

پراتیک مبارزاتی طبقه کارگر

و

تشکل‌های سرتاسری کارگری

سازمان فدائیان (اقلیت)

تشکل سراسری از نوع دیگر!

صفحه ۳

گذار از اعتصابات پراکنده به جنبش متشکل سرتاسری

صفحه ۷

پراتیک مبارزاتی طبقه کارگر و تشکل سرتاسری کارگری

صفحه ۱۱

کارگران پتروشیمی، پیشتازان پرولتاریای صنعتی

صفحه ۱۵

بخش پیشرو طبقه کارگر، راه تشکلیابی را به کارگران نشان داد

صفحه ۱۹

نقطه آغازین غلبه بر بی‌تشکلی طبقه کارگر

صفحه ۲۴

تشکل سراسری از نوع دیگر!

انتشار بیانیه مربوط به برگزاری سومین نشست "ایجاد تشکل سراسری کارگری" بحث‌ها و واکنش‌های متفاوت و بعضاً تند و شدیدی را در جنبش کارگری و در میان فعالان سیاسی و کارگری در پی داشت. پیش از آن، دو نشست در فروردین و خرداد ۹۳ در شهرهای سقز و کرج برگزار شده بود که بیانیه‌های مربوط به آن نیز خیلی کوتاه و سر بسته، انحصاراً در سایت "کانون مدافعان حقوق کارگر" (از این پس "کانون") درج شده بود. در این بیانیه‌ها بر "ضرورت گسترش و هماهنگی فعالیت‌های کارگری در سراسر کشور"، "ساز و کارهای مناسب برای دفاع از کارگران" و وحدت میان فعالان و تشکل‌های کارگری تأکید شده بود. این موضوع می‌توانست امر مثبتی باشد و عملی شدن آن از میزان پراکندگی، لااقل در صفوف فعالان کارگری بکاهد و در خدمت اتحاد کارگران باشد. مطرح شدن "ایجاد تشکل سراسری" اما بی‌آنکه روشن شده باشد چه نوع تشکلی قرار است ایجاد شود، ابهامات و پرسش‌های زیادی را به دنبال داشت.

گرچه کوشندگان این پروژه هنوز در ابتدای راه بودند و صرفاً تلاش‌هایی را برای "ایجاد تشکل سراسری" آغاز کرده بودند، اما اطلاع‌رسانی فوق‌العاده ناقص و اندک پیرامون این نشست‌ها و شرکت‌کنندگان آن و ناروشنی برنامه و اهداف دقیق سازمان‌دهندگان آن، بر این پرسش‌ها و ابهامات دامن زد. بیش از هفت ماه بعد از نشست اول، وقتی که بیانیه‌ای تحت عنوان "سومین نشست ایجاد تشکل سراسری کارگری در روز شنبه سوم آبان ماه در سقز برگزار شد" در سایت "کانون" درج شد، نه فقط پاسخی به ابهامات و پرسش‌های پیشین داده نشد، بلکه پرسش‌ها و ابهامات بیشتری را به همراه داشت و کل این پروژه را زیر سوال برد. گرچه نمی‌توان و نباید انتظار داشت که دست‌اندرکاران این پروژه، الزاماً تمام مسائل مطروحه و مسیر طی شده را با تمام جزئیات آن علنی سازند و به اطلاع همگان برسانند، برعکس عدم طرح علنی برخی مسائل مربوط به سازماندهی و تشکیلات، به خاطر شرایط پلیسی و مسائل امنیتی، قاعدتاً بایستی برای هر فعال سیاسی و کارگری قابل فهم باشد و هست، اطلاع‌رسانی اما در مورد مسائل نظری، مختصات و هدف "تشکل سراسری" و امثال آن، چنین نیست و نمی‌تواند چنین باشد.

در بیانیه کوتاهی که پس از نشست سوم انتشار یافته، با وجود آن‌که یکبار از "تشکل سراسری" و چهار بار از "تشکل سراسری کارگری" نام برده می‌شود، اما هیچ اثری از مختصات این "تشکل سراسری" یا "تشکل سراسری کارگری" دیده نمی‌شود، ذکری از نیروهای تشکیل دهنده آن حتا در چارچوب‌های کلی در میان نیست و این موضوعات بسیار مهم همچنان در محاق ابهام باقی می‌مانند.

مطابق بیانیه نشست دوم، قرار بود از فعالان و تشکل‌های مستقل کارگری دعوت به عمل آید تا در جلسه‌ای وسیع‌تر و جمعی بزرگ‌تر پیرامون برنامه اتحاد و وحدت در جنبش کارگری و پایه‌های اصلی "تشکل سراسری" همفکری و هماهنگی صورت گیرد. بیانیه نشست سوم اما در این زمینه نیز به کلی خاموش است و روشن نیست که از چه تشکل‌هایی برای شرکت در این نشست دعوت به عمل آمده است. آیا فرضاً از دو تشکل اصلی کارگری یعنی سندیکای کارگران شرکت واحد و سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه دعوت به عمل آمده است یا نه؟ آیا نمایندگان از سوی این دو تشکل در نشست حضور داشته‌اند یا نه؟ آیا کسانی پاسخ (مثبت یا منفی) به این دعوت داده‌اند یا نه؟ تمام این پرسش‌ها و ده‌ها پرسش دیگر نظیر این‌ها همه بی‌پاسخ ماندند!

فقط بیانیه نشست سوم دست‌اندرکاران پروژه ایجاد "تشکل سراسری" نیست که اطلاعات روشنی به خواننده و علاقه‌مندان به جنبش کارگری که این پروژه را دنبال می‌کنند، نمی‌دهد، بلکه بحث‌ها و مطالب محدود انتشار یافته از سوی برخی کوشندگان آن نیز کم و بیش از همین خصوصیت برخوردار هستند.

فعالان این پروژه متأسفانه نه نوع "تشکل سراسری" مورد نظر خود را به طور شفاف و صریح بیان داشته‌اند، نه اهداف و وظایف آن را به طور کامل، مشخص نموده‌اند و نه تحلیل مشخص از شرایط مشخصی که این اقدام و این شکل معین تشکل را ضروری ساخته است، ارائه داده‌اند. بیانیه نشست سوم البته مدعی است که این اقدام "مبتنی بر نقد و بررسی عمیق از فعالیت‌های گذشته تشکل‌های کارگری است". یک عضو "کانون" نیز وعده داده است "بینان‌های نظری" این اقدام را در دسترس عموم قرار دهد! اما جنبش کارگری و فعالان سیاسی و کارگری که این پروژه را دنبال می‌کنند، تا این لحظه، نه آن "نقد و بررسی عمیق" فعالیت‌های گذشته تشکل‌های کارگری را دیده‌اند و نه آن "بینان‌های نظری" که قرار بود در دسترس عموم قرار گیرد.

اما آنچه را که از مجموعه سخنان و مطالب انتشار یافته چند تن از افراد اصلی این پروژه می‌توان دریافت این است که، مقصود آن‌ها از "تشکل سراسری" این نیست که فرضاً باید سندیکاها و تشکل‌هایی در محیط کار و نقطه تولید شکل بگیرند تا از اتحاد آن‌ها یک تشکل سراسری کارگری ایجاد شود. بحث آن‌ها این هم نیست که "تشکل سراسری" از اتحاد تشکل‌های کارگری موجود ایجاد شود. مقصود آن‌ها از "تشکل سراسری" ایجاد تشکلی از فعالان کارگری است البته عجلتاً نه با شرکت همه تشکل‌های فعالان کارگری موجود یا حتی حضور نمایندگان آن‌ها در این نشست‌ها و در این "تشکل سراسری"، بلکه با حضور هر تعداد از آن‌ها که به صورت فردی در این "تشکل سراسری" گردآیند.

اما این نوع خاص از "تشکل سراسری" به چه هدف ایجاد می‌شود؟ باز تا آنجا که از مباحث مطرح شده توسط دست‌اندرکاران این پروژه استنباط می‌شود، بدین منظور که میان تشکل‌های کارگری فعلاً موجود "هماهنگی" ایجاد کند، آن‌ها را به هم "نزدیک" سازد و در بهترین حالت، بعداً در راستای "ایجاد تشکل سراسری کارگری تلاش کند"!

بنابراین "تشکل سراسری" فی‌الحال مورد نظر کوشندگان این پروژه که این همه سر و صدا پیرامون آن به راه افتاده است، هرچه هست، یک تشکل سراسری کارگری نیست، بلکه تشکلی است – چنانچه قوام گیرد – مرکب از "کانون" و جمعی از فعالان کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری و احتمالاً برخی دیگر از فعالان کارگری که کم و کیف آن نیز روشن نیست. در یک جمله این به اصطلاح تشکل سراسری، تشکلی است از فعالان کارگری در کنار دیگر تشکل‌های فعالان کارگری! اینکه پروسه نهائی شکل‌گیری و ترکیب آن چگونه خواهد بود و اینکه در آینده چه فعالیت‌های عملی مشخصی را سازمان خواهد داد، این را آینده بهتر نشان خواهد داد.

این پدیده البته وقتی می‌توانست یا می‌تواند به حال جنبش کارگری مفید باشد که لاقلاً بخش اعظم فعالان کارگری و تشکل‌های فعالان کارگری را در ظرف بزرگتر و تشکل واحدی سازمان دهد و گام‌هایی را که در گذشته به ویژه در دهه هشتاد در راستای ائتلاف‌ها و اتحاد عمل‌های پایدار کارگری برداشته شد تکمیل کند، تا از دامنه پراکندگی‌های موجود در میان فعالان کارگری و تشکلات آن‌ها بکاهد و گامی باشد در راستای تضعیف فرقه‌گرایی که در میان این نوع تشکل‌ها به شدت رایج است.

می‌گوییم تضعیف فرقه‌گرایی و نه از میان بردن آن، بدلیل آن‌که ریشه اصلی فرقه‌گرایی در میان تشکل‌های فعالان کارگری، دوری آن‌ها از محیط‌های کار و تولید و بی‌ارتباطی با توده کارگران است. هرچقدر این

فاصله بیشتر و ارتباط با کارگران کمتر باشد، فرقه‌گرایی و اسیر شدن در چارچوب منافع فردی و محفلی نیز بیشتر و شدیدتر است و برعکس.

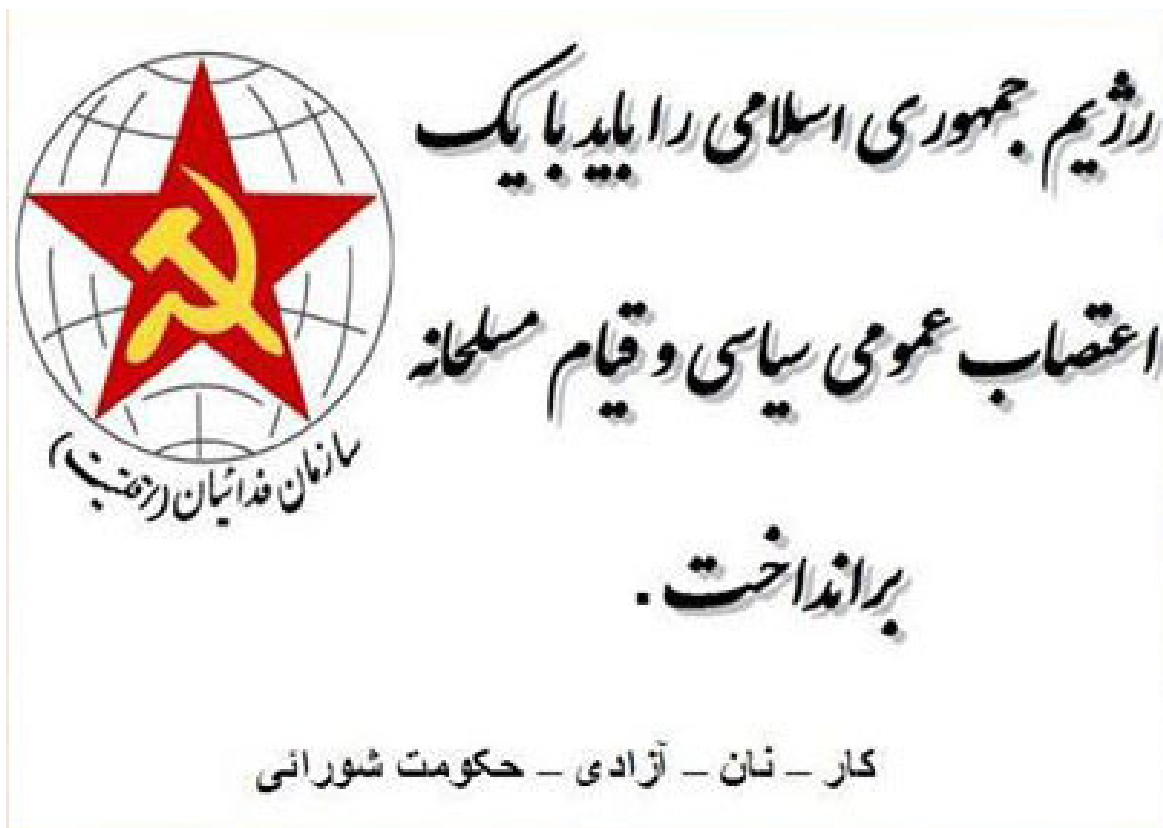
روشن است تشکلی که جمع بزرگتری از تشکل‌ها و فعالان کارگری را در خود جای داده باشد، می‌تواند جنبش کارگری را نیز گام‌هایی به جلو سوق دهد و در راستای مبارزه سراسری کارگران گام‌هایی بردارد. نیاز به گفتن نیست که حتا این جمع بزرگتر مرکب از تشکل‌ها و فعالان کارگری نیز، تشکل سراسری کارگری نیست بلکه تشکل بزرگ فعالان کارگری و در بهترین حالت "تشکل سراسری" فعالان کارگری است. شکل‌گیری یک تشکل سراسری کارگری از چنین مسیرهای ابداعی مه‌آلود، که مستقل از نیات حسنه برخی از دست اندرکاران آن و تلاش‌هایی که برای پیشرفت جنبش طبقاتی کارگران و تشکل‌یابی طبقه کارگر داشته‌اند و دارند، بیشتر به یک بیراهه شبیه است، نمی‌گذرد. ایجاد تشکل سراسری کارگری، مکانیزم‌های خاص خودش را دارد. تشکل سراسری کارگری از بطن مبارزه طبقاتی کارگران و در شرایط رشد و گسترش مبارزه و ارتقاء سطح مبارزات کارگری بوجود می‌آید. تشکل سراسری کارگری، بر بستر پیش زمینه‌هایی که در آن تشکل‌های مستقل کارگری در بخش‌ها و مناطق مختلف شکل گرفته‌اند و از به هم پیوستن این تشکل‌هاست که بوجود می‌آید. جنبش کارگری جهانی و نیز جنبش کارگری ایران، نمونه‌های مشخص و بارزی از تشکل‌های سراسری کارگری را به کارگران عرضه داشته‌اند که می‌توان به فدراسیون‌های اتحادیه‌های کارگری که در کشورهای اروپایی شکل گرفتند اشاره کرد. شوراهای سراسری کارگری یا شورای مرکزی کمیته‌های کارخانه که در روسیه شکل گرفتند نمونه‌های دیگری از تشکل‌های سراسری کارگری هستند. در جنبش کارگری ایران نیز می‌توان از شورای متحده مرکزی اتحادیه‌های کارگری در نیمه اول دهه بیست نام برد. در تجربه شوراهای کارگری سال ۵۸ نیز می‌توان به اتحاد شوراهای اتحاد شوراهای کارگری یا شوراهای کارگری گیلان، کانون شوراهای شرق تهران، اتحاد شوراهای کارگری تیریز، شورای متحده غرب، اتحاد شوراهای سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران و شوراهای نفت اشاره کرد. گرچه این شوراهای اتحادشوراهای وحشیانه سرکوب شدند و مجالی نیافتند که از سطح یک شهر و استان فراتر روند، اما در واقع نطفه‌ها و یا اجزاء اتحاد شوراهای در مقیاس سراسری بودند. پیش‌شرط بوجود آمدن تمام این انواع تشکل‌های سراسری کارگری، وجود تشکل‌های کارگری در مقیاس محلی و غیر سراسری است.

افزون بر این‌ها، تشکل سراسری کارگری، تشکلی است که به نیازهای سراسری طبقه کارگر پاسخ دهد. وقتی یک تشکل سراسری می‌تواند به نیازهای سراسری طبقه کارگر پاسخ دهد که در مقیاس سراسری در میان کارگران حضور و نفوذ داشته باشد. مختصات تشکل سراسری کارگری نه بدعت بردار است و نه خاص این یا آن کشور، که برتجارب جنبش کارگری استوار است و همه شمول پوشیده نیست که هر کشوری چه از لحاظ سوابق و تجارب مبارزاتی طبقه کارگر و چه از لحاظ درجه رشد جنبش کارگری و فاکتورهای دیگری نظیر آن، شرایط و ویژگی‌های خاص خودش را دارد. به‌رغم این موضوع اما نیازهای طبقه کارگر برای پیش‌برد مبارزه و رهایی از وضعیت موجود و از چنگ سرمایه، یکسان است. اگر طبقه کارگر به طور عام، برای پیروزی در مبارزه علیه سرمایه به یک حزب رزمنده سیاسی نیاز دارد و باید خود را در حزب اخص طبقاتی خود، مجزا و مستقل از اقلیت و طبقات دیگر متشکل سازد، در ایران هم طبقه کارگر به حزب طبقاتی خود نیاز دارد و باید خود را در چنین حزبی متشکل سازد. اگر طبقه کارگر به طور عام به تشکل‌های صنفی نیاز دارد تا برای تحقق مطالبات روزمره، خود را در این تشکل‌ها متشکل سازد و برای دستیابی به این مطالبات به طور متشکل مبارزه کند، طبقه کارگر ایران هم به تشکل‌هایی نیاز دارد که مبارزه در این عرصه را سازماندهی و متشکل سازد.

تمام انواع تشکل‌هایی که کارگران، خود را در مقیاس سراسری در آن متشکل ساخته‌اند، از دل مبارزات

طبقه کارگر بوجود آمده و به تجارب جنبش کارگری در مقیاس جهانی مبدل شده‌اند. بدیهی‌ست که هر تشکلی را ولو آن‌که چند تشکل فعالان کارگری و تنی چند از فعالان سیاسی و کارگری منفرد را در خود متشکل ساخته باشد نمی‌توان تشکل سراسری کارگری خواند. تشکل سراسری طبقه کارگر، حزب طبقه کارگر است. تشکل سراسری طبقه کارگر، شوراهای سراسری کارگری‌ست. تشکل سراسری طبقه کارگر، اتحاد کمیته‌های کارخانه، اتحاد سندیکاها، اتحادیه‌ها و تعاونی‌های سراسری است و به هر رو این نکته باید بر هر کارگر آگاه و فعال کارگری روشن باشد که اگر قرار است تشکلی از منافع کارگران دفاع کند، نمی‌تواند تشکلی باشد که از فراز سر کارگران بوجود آمده باشد، بلکه تشکلی‌ست که از بطن کارگران و از دل مبارزات طبقه کارگر بوجود آمده باشد.

نقل از نشریه کار، ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) - شماره ۶۸۲ نیمه اول آذر ۱۳۹۳



گذار از اعتصابات پراکنده به جنبش متشکل سرتاسری

اعتصابات و اعتراضات کارگری در سرتاسر کشور در حال افزایش و گسترش است. وخامت روزافزون وضعیت معیشتی کارگران و خانواده‌های کارگری و فشارهای خردکننده بر دوش طبقه کارگر بدان حد فزونی یافته است که کارگر برای ادامه حیات و چرخاندن چرخ زندگی حتا در حد بخور و نمیر، باید نانی را که از سفره‌اش ربوده‌اند، با زور و مبارزه از ربایندگان آن بستاند. طبقه کارگر در حالی که تحت بدترین شرایط کاری، طولانی‌ترین ساعات کار و اضافه‌کاری‌های کشنده تحمیلی سرمایه، جان می‌کند، اما قادر نیست هزینه‌های فزاینده زندگی را تامین کند و روزبه‌روز فقیرتر شده است. دولت سرمایه در حالی دستمزد پایه سال ۹۴ را ۷۱۲ هزار تومان تعیین نموده که خط فقر در مقطع تعیین حداقل دستمزد بالای ۳ میلیون تومان بوده است. افزایش مداوم قیمت‌ها و نرخ بالای تورم، مدام از قدرت خرید طبقه کارگر کاسته است به نحوی که حتا ترمیم و بازسازی نیروی کار را با مشکلات جدی روبه‌رو ساخته و کم و کیف آن را تنزل داده است.

در حالی که مرکز آمار ایران نرخ تورم را در مرداد ماه ۱۳/۸ درصد اعلام نمود، اما نرخ تورم واقعی در مورد کالاهای حیاتی و مورد نیاز کارگران بسیار بیشتر از این رقم است. نرخ تورم حتا به گزارش خبرگزاری تسنیم در ۳۰ گروه کالایی در یک سال منتهی به مرداد ۹۴ نسبت به مدت مشابه سال قبل ۳۱ درصد بوده است. حتا به اعتراف معاون وزیر کار طی سال‌های ۸۴ تا ۹۴، کارگران، دو سوم قدرت خرید خود را از دست داده‌اند. بنابراین، صرف‌نظر از فشارهایی که از ناحیه تعطیل و توقف کارخانه‌ها و اخراج‌های گروهی و بیکاری میلیونی بر دوش طبقه کارگر وارد می‌شود، کاهش دستمزدهای واقعی و کاهش قدرت خرید کارگران، سقوط و تنزل سطح معیشت کارگری را در پی داشته و ناتوانی کارگران در تامین معاش خانواده، زندگی را به مراتب دشوار و غیرقابل تحمل ساخته است. کارد به معنای واقعی به استخوان رسیده است و فریاد اعتراض کارگران علیه وضع موجود، از همه سو بلند شده است.

از لحاظ سیاسی نیز طبقه کارگر تحت فشار و سرکوب دائمی دستگاه امنیتی و اطلاعاتی قرار دارد. ده‌ها فعال اعتصاب و سازمان‌گر اعتراض کارگری در سرتاسر کشور از کار اخراج شده‌اند. تمام فعالان کارگری و سندیکایی و تشکل‌های کارگری موجود، کماکان تحت پی‌گرد و ارباب قرار دارند. آزار و شکنجه کارگران زندانی تشدید شده است. شاهرخ زمانی کارگر کمونیست و پیشرو، در اثر همین فشارها و شکنجه‌ها در زندان جمهوری اسلامی جان باخت!

بهرغم تمام این‌ها و به‌رغم تشدید فشار و سرکوب، استثمار خشن و بی‌رحمانه، فقر و نداری و گرسنگی فزون از حد تحمل کارگران، آتش اعتراض و مبارزه علیه وضع موجود را در چهار گوشه کشور برافروخته است. از اعتصاب کارگران صنایع دریایی ایران صدرا در بوشهر و کارگران شرکت نفت و گاز گچساران گرفته تا اعتصابات و تجمعات اعتراضی و مکرر کارگران مس سرچشمه یا معدن ذغال سنگ البرز شرقی، همه‌جا کارگران برای ادامه حیات و بهبود شرایط کار و زندگی در حال پیکارند. اعتصابات و اعتراضات کارگری به حدی زیاد است که گاه حتا شمارش دقیق آن ناممکن است به ویژه آن‌که بسیاری از اعتراضات کارگری در جایی منعکس نمی‌شوند و خبرگزاری‌های رسمی نیز چه به عمد و چه از روی اجبار، خبر آن را انتشار نمی‌دهند. با این وجود روزی نیست که خبر یک یا چند اعتصاب و حرکت

اعتراضی کارگری منتشر نشود. اعتصاب و تجمع کارگران شرکت برق منطقه‌ای تهران، مجتمع کشت و صنعت مهاباد، نی‌شکر میان آب شوش، ذوب‌آهن اردبیل، پتروشیمی بسپاران، آردل، عسلویه، آب و فاضلاب اهواز، کارگران شهرداری‌ها، کاشی کوثر، کاشی نیلو، سامان کاشی، شیشه آبگینه، معدن گلوت، کفش بلا، کارخانه نمک‌زدائی در هفت‌گل، شرکت تولیدی تهران، کارگران بازنشسته پالایشگاه آبادان، کارگران اخراجی سیمان کارون، کمباین‌سازی اراک و کشتارگاه اهواز، تنها بخشی از اعتصابات و اعتراضات کارگری انعکاس یافته در رسانه‌های حکومتی آن‌هم در فاصله یکم تا بیستم شهریور ماه است! به گفته علی‌رضا رزم حسینی استاندار کرمان، از اول سال جاری تاکنون (۱۱ / ۶ / ۹۴ - مقطع سخنرانی استاندار کرمان)، یعنی در کمتر از شش ماه، تنها در استان کرمان، ۶۵۰۰ اعتصاب و اعتراض کارگری رخ داده است. این اعتراف استاندار کرمان، تصویر روشنی از کمیت بسیار بالای اعتصابات و اعتراضات کارگری را نشان می‌دهد. اعتصابات و اعتراضاتی که بی‌وقفه در حال افزایش است.

پیش از روی کار آمدن روحانی، بورژوازی داخلی و بین‌المللی با عوام فریبی و جار و جنجال تبلیغاتی وعده می‌دادند که با به قدرت رسیدن وی اوضاع اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بهبود خواهد یافت. شخص حسن روحانی نیز علاوه بر وعده‌های رنگارنگ انتخاباتی، این اواخر تا آن‌جا پیش‌رفت که حل تمام بحران‌ها و معضلات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را به توافق هسته‌ای متصل کرد. حسن روحانی به قدرت رسید و توافق هسته‌ای نیز حاصل شد، اما نه فقط کمترین بهبودی در این زمینه‌ها رخ نداد، بلکه اوضاع از جمیع جهات وخیم‌تر و بحران‌های موجود عمیق‌تر شده است. بحران اقتصادی رکود - تورمی سرمایه‌داری ایران نه تنها تخفیف نیافته بلکه در نتیجه اجرای گسترده‌تر سیاست‌های اقتصادی نئولیبرال توسط کابینه روحانی، بیش از پیش تشدید شده است. ادامه و تشدید این بحران، وضعیت معیشتی کارگران را وخیم‌تر ساخته است. صدها هزار کارگر از کار اخراج شده و آمار بیکاران به حدود ۱۰ میلیون رسیده است. دو سال ریاست جمهوری روحانی و اجرای سیاست‌های عمیقاً ضدکارگری و خانمان برانداز، طبقه کارگر را به چهار میخ کشیده و دست سرمایه‌داران را در استثمار وحشیانه و بی‌حد و حصر و اخراج کارگران بازتر نموده است. از تمام وعده‌های عوام‌فریبانه روحانی، تنها تشدید تعرض سرمایه علیه معیشت و حقوق طبقه کارگر، نصیب کارگران شد به نحوی که حتا در برخی موارد حقوق و مزایایی که کارگران پیش از این از آن برخوردار بوده‌اند، از کارگران بازپس گرفته شده است. برای روشن‌تر شدن موضوع در این جا به دو نمونه اشاره می‌کنیم.

نمونه نخست نحوه برخورد با کارگران عسلویه و زدن از روزهای استراحت کارگران است. مطابق عرف جاری، کارگرانی که در پروژه‌های در دست احداث منطقه عسلویه مشغول به کارند، در ازای هر ۲۴ روز کار، حق دارند دست‌کم یک هفته استراحت کنند و یا محل کار خود را ترک کنند و به دیدار خانواده‌های خود بروند. در عین حال برابر مواد ۱۶ و ۲۱ مقررات اشتغال مناطق آزاد، مجموع ساعات کاری ماهانه هیچ کارگری نباید از ۱۷۶ ساعت بیشتر باشد. ضمن آن‌که برخورداری از یک روز تعطیل در هفته (جمعه) و استفاده از تعطیلات رسمی، به عنوان حق کارگر به رسمیت شناخته شده است. اما پیمان‌کاران منطقه عسلویه نه فقط مقررات مربوط به محدودیت ساعات کار روزانه را رعایت نمی‌کنند و از صبح زود تا پاسی از شب از کارگران کار می‌کشند، بلکه حق استراحت دوره‌ای کارگران شاغل در پروژه‌های در دست ساخت پتروشیمی و پالایشگاه فاز ۱۹ منطقه عسلویه را نیز از یک هفته به ۳ یا ۴ روز کاهش داده‌اند.

نمونه دوم حذف مزایای مزدی کارگران پیمانی مس سرچشمه است. ۳۰۰ کارگری که زیر پوشش شرکت پیمان‌کاری "آریان ناران" که از زیر مجموعه‌های شرکت سرمایه‌گذاری مس سرچشمه است، در بخش استخراج مس کار می‌کرده‌اند که بعد از پایان مهلت قراردادشان، هم پیمان‌کار و هم نوع قرارداد کارشان عوض شده است. پیمان‌کار جدید "اولنگ" نام دارد و قراردادهای جدید کارگران، بر اساس کار حجمی

تنظیم شده و مزایای مزدی پیشین آن‌ها حذف شده است. بدین ترتیب از مجموع دریافتی کارگران، نزدیک به یک میلیون تومان کاهش یافته است. این درحالی‌ست که به کارگران پیمانی مس سرچشمه مانند صدها هزار کارگر پیمانی دیگر و عده داده شده بود که تبدیل وضعیت شوند و با آن‌ها قرارداد مستقیم بسته شود!

تعرض سرمایه علیه نیروی کار در پوشش شرکت‌های پیمان‌کاری منحصر به مس سرچشمه و عسلویه نیست. بسیاری از اعتراضات کارگری که پیش‌تر از آن نام برده شد، از جمله تجمع اعتراضی کارگران پیمانی معدن زغال سنگ البرز شرقی، اعتراض کارگران پیمانی و قراردادی شرکت بهره‌برداری نفت و گاز گچساران و امثال آن، اساساً مقابله با این تعرض است. کارگران پیمانی در شرایطی که نوع کار، مهارت و سابقه کار یکسانی با کارگران قرارداد مستقیم دارند، اما مزد و مزایای آن‌ها یکسان نیست. مجموع دریافتی کارگران پیمانی حدود یک سوم تا یک دوم دریافتی کارگران قرارداد مستقیم است. هم‌اکنون کمیت قابل توجهی از کارگران ایران در صنایع مختلف، تحت پوشش شرکت‌های پیمان‌کاری کار می‌کنند. گاه بیش از نصف کارگران یک واحد، پیمانی هستند. برای مثال از ۱۴۰۰ کارگر معدن زغال سنگ البرز شرقی، ۸۰۰ کارگر پیمانی هستند. نیمی از ۷ هزار کارگر معادن زغال سنگ کرمان پیمانی هستند. این نسبت‌ها کم و بیش در دیگر معادن و در پتروشیمی‌ها و نفت و گاز و امثال آن نیز صادق است. در نفت دست‌کم ۱۶۰ هزار کارگر به صورت پیمانی کار می‌کنند. بر چیده شدن شرکت‌های پیمان‌کاری و یکسان سازی مزد و مزایا از خواست‌های محوری و چند ساله تمام کارگران پیمانی‌ست که شمار آن‌ها متجاوز از ۴ میلیون تخمین زده می‌شود.

کارگران ایران فراموش نکرده‌اند که تحت تاثیر اعتصابات پرشور و مستمر کارگران پتروشیمی تبریز و پتروشیمی‌های منطقه ماهشهر در سال‌های ۸۹ و ۹۰ با خواست برچیده شدن شرکت‌های پیمان‌کاری بود که هیات وزیران وقت در چهارم دی ماه ۹۰ حذف شرکت‌های پیمان‌کاری را به تصویب رساند و با صدور ابلاغیه‌ای در اول بهمن همان سال، دستگاه اجرایی را مکلف به فسخ قراردادهای منعقد شده با شرکت‌های پیمان‌کاری ساخت! اما صرف‌نظر از ابهامات این مصوبه و نحوه اجرای آن، در عمل فقط درصد ناچیزی از کارگران پیمانی تبدیل وضعیت شدند. شرکت‌های مادر به بهانه‌های گوناگون از انعقاد قرارداد مستقیم با کارگران طفره رفتند، بسیاری از مدیران که خود در شرکت‌های پیمان‌کاری دست داشتند این مصوبه را پشت گوش انداختند. سرمایه‌داران و دلالان نیروی کار نیز از اجرای آن سرباز زدند و شرکت‌های پیمان‌کاری نیز گرچه به عقب نشینی‌هایی تن دادند اما به فعالیت خود ادامه دادند. شرکت‌های پیمان‌کاری پس از یک دوره حرکت با چراغ خاموش، اکنون چنان‌که در نمونه مس سرچشمه و عسلویه دیدیم در اعمال فشار و تشدید استثمار و تحمیل بی‌حقی بر کارگران از محدوده‌ها و اندازه‌های پیشین نیز فراتر رفته‌اند. وضعیت معیشتی کارگران پیمانی به حدی بحرانی و خطر بروز انفجارات کارگری از دل این بخش از کارگران به حدی جدی‌ست که معاون روابط کار وزارت کار، در ابلاغیه‌ای که تیرماه امسال برای مدیران کل استان‌ها فرستاد، گرچه حرفی از حذف شرکت‌های پیمان‌کاری به میان نیاورد اما ظاهراً بر لزوم رفع تبعیض و پرداخت مزد و مزایای مساوی به کارهای هم ارزش در کارگاه مادر و کارگاه پیمان‌کار تاکید کرد. با این همه این ابلاغیه نیز از آن‌جا که فاقد ضمانت اجرایی‌ست، روی کاغذ ماند و نه فقط هیچ کارفرما و شرکت پیمان‌کاری آن را جدی نگرفت، بلکه حتا تشکل‌های به اصطلاح کارگری حکومتی نیز آن را جدی نگرفتند.

کارگران ایران به تجربه آموخته‌اند که طبقه سرمایه‌دار حاکم و دولت این طبقه هیچ‌گاه از روی میل و رضایت، هیچ خواستی از کارگران را برآورده نساخته و نخواهد ساخت. سیاست‌های دولت در تمام دوران سلطه جمهوری اسلامی اساساً ضدکارگری و مبتنی بر تامین منافع حداکثری استثمارگران و مرتجعین حاکم بوده است. دستمزدهای واقعی و قدرت خرید کارگران پیوسته کاهش یافته و وضعیت معیشتی و اقتصادی آنان، سال به سال بدتر و وخیم‌تر شده است. سیاست‌های معطوف به طبقه کارگر دولت در دوره روحانی،

ادامه سیاست‌های پیشین و مشخصه اصلی آن تشدید تعرض علیه نیروی کار است. عسלוویه، مس سرچشمه و نفت گچساران تنها نمونه‌هایی از صدها کارخانه و موسسه‌ای‌ست که کارگران را برده‌وار به کار واداشته و آنان را چه تحت پوشش شرکت‌های پیمانی چه غیر آن، تا حد مرگ استثمار می‌کنند.

این وضعیت قابل تحمل نیست و باید آن را دگرگون ساخت. برای برون رفت از این وضعیت و شرایط دردآور و کشنده و مقابله مؤثرتر با سرمایه داران و دولت آن‌ها اما هیچ راه دیگری جز اتحاد و تشدید مبارزه متشکل وجود ندارد. اعتراضات و اعتصابات کارگری در سرتاسر کشور، گویای این واقعیت است که کارگران در برابر تعرض استثمارگران و دولت آن‌ها و برای رهایی از وضعیت موجود، بیش از پیش دست به مقاومت زده و به مبارزه روی آورده‌اند. شوربختانه اما این اعتصابات و مبارزات به‌رغم آن‌که در سرتاسر کشور جاری است، اما جدا از هم و پراکنده است و به نتایج مطلوب نمی‌رسد. برپایی اعتصابات و اعتراضات پی‌درپی کارگری در صدها کارخانه و موسسه در سرتاسر ایران در عین حال نشان دهنده سازمان‌یابی و همبستگی جنبش کارگری در سطح هر واحد تولیدی و خدماتی است. این مرحله از رشد و اعتلای جنبش طبقاتی کارگران و سطح آگاهی و تشکل کارگران، شرایط را به لحاظ عینی و ذهنی برای گذار به جنبش سرتاسری فراهم ساخته است. گذار جنبش طبقاتی کارگران از مبارزات پراکنده به سطح یک جنبش سازمان یافته سرتاسری قبل از هر چیز، به ارتباط و سازمان‌یافتگی کارگران کارخانه‌های یک رشته تولید از نمونه ماشین‌سازی، پتروشیمی، معادن و غیره وابسته است. در مورد پراکندگی در بخش‌های تولیدی و خدماتی دیده‌ایم که چگونه کارگران یک رشته می‌توانند با یکدیگر ارتباط برقرار نموده و یک حرکت سرتاسری را سازمان دهند. نمونه آن را هم در مورد کارگران مخابرات و برق دیده‌ایم. این اقدام که گام مهم و ضروری برای ایجاد یک جنبش متشکل سرتاسری کارگری است، نه فقط زمینه ساز سازماندهی اعتصابات و اعتراضات سراسری و تقویت امکان تحمیل خواست‌های کارگری بر سرمایه داران و طبقه حاکم است، بلکه در جریان پیشرفت خود می‌تواند از طریق بهم پیوستن رشته‌های مختلف تولید و خدمات، به یک جنبش سراسری شکل دهد و یکی از مهم‌ترین موانعی را که طبقه حاکم بر سر راه جنبش طبقاتی کارگران ایجاد نموده، از میان بردارد.

نیازی به گفتن نیست که گذار از اعتصابات پراکنده به جنبش متشکل و سرتاسری، روندی پیچیده و دشوار است که نقش اصلی را در اجرای این وظیفه، قشر آگاه‌تر و پیش‌روتر کارگران هر کارخانه برعهده دارند. کارگران آگاه و پیشرو می‌توانند با بهره‌گیری از تمام امکانات و ابزارهای موجود علنی و غیرعلنی از روابط دوستانه و خانوادگی گرفته تا استفاده از ابزارها و تکنیک‌های مدرن ارتباطی که امروز بخشا در اختیار کارگران نیز هست، این وظیفه خطیر جنبش طبقاتی کارگران ایران را به سرانجام رسانند. زنده باد اعتصاب! زنده باد جنبش متشکل سرتاسری!

برگرفته از نشریه کار شماره ۷۰۱ نیمه دوم شهریور ۱۳۹۴

پراتیک مبارزاتی طبقه کارگر و شکل سرتاسری کارگری

جنبش طبقاتی کارگران ایران طی دو سال اخیر وارد مراحل رشد یافته‌تری شده است. درحالی‌که جنبش کارگری از این آمادگی برخوردار است تا گام‌های بلندتر و بزرگ‌تری را در مسیر تکاملی خود بردارد، اما همچنان از یک پراکندگی دردناک که نقطه ضعف بزرگ جنبش کارگری است، رنج می‌برد. طبقه حاکم با تحمیل پراکندگی بر مبارزات کارگری، از تبدیل جنبش طبقاتی کارگران به یک جنبش سازمان‌یافته سرتاسری ممانعت به عمل آورده است. اغراق نیست اگر بگوییم اعتراضات و اعتصابات کارگری در طی سه دهه اخیر، تا بدین حد پرشمار و گسترده نبوده است. اما این مبارزات و اعتصابات، به دلیل پراکندگی نتوانسته‌اند طبقه حاکم را عقب برانند و به نتایج مطلوب برسند. کثرت اعتراضات و اعتصابات گسترش‌یافته کارگری در سرتاسر کشور، نقطه قوت جنبش کارگری است، اما مجزا و پراکنده بودن این اعتصابات، نقطه ضعفی است که سال‌ها در جنبش کارگری درباره آن و چگونگی غلبه بر آن، بحث و گفتگو و اظهارنظر شده، بی‌آن‌که یک راهکار عملی و منطبق بر شرایط ارائه شود و کمک کند تا جنبش کارگری در مسیر سازمان‌یابی سراسری و برون‌رفت از پراکندگی، گامی ولو کوچک به جلو بردارد.

هر کارگر آگاه و پیشرو و هر فعال چپ کارگری این را می‌داند که یکی از معضلات بزرگ جنبش کارگری پراکندگی و بی‌تشکلی کارگران و محرومیت طبقه کارگر از تشکلهای طبقاتی خویش است. موقعیتی ناخواسته که طبقه حاکم آن را بر کارگران تحمیل نموده است. تشکلهای کارگری فعلا موجود از نوع سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه و سندیکای کارگران کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه، گرچه فعالیت‌های مبارزاتی قابل توجهی در راستای تامین منافع کارگران انجام داده‌اند، اما تعرضات پی‌درپی بورژوازی حاکم علیه این تشکلهای محروم‌سازی عموم کارگران از حقوق و آزادی‌های سیاسی و دموکراتیک، منجمله حق ایجاد تشکل مستقل، راه فعالیت علنی توده‌ای این تشکلهای را مسدود ساخته و سطح فعالیت و کارائی آنها را بسیار کاهش داده است به نحوی که نه فقط نمی‌توانند گام‌های موثری در راستای بسیج توده کارگران و سازماندهی اعتصاب رانندگان درمقیاس سراسری و یا اعتصاب هم‌زمان در چند کشت و صنعت بردارند، بلکه حتی برای سازماندهی یک اعتصاب یا حرکت اعتراضی کارگری غیرسراسری و در محدوده یک واحد نیز با محدودیت و سرکوب و احضار و محاکمه و زندان روبرو هستند. با این همه از این دو سندیکا و هر تشکل دیگری از این دست و فراتر از آن، از هر تشکلی که توسط خود کارگران ایجاد شده باشد و در راه رشد و ارتقاء سازمان‌یابی و احقاق حقوق و منافع کارگران تلاش و مبارزه کند، فعالانه باید حمایت کرد. حمایت فعالانه از این تشکلهای مبارزات‌شان و نیز پشتیبانی کامل از مقاومت و تلاشی که برای ادامه کاری و تحمیل موجودیت خود بر رژیم سیاسی حاکم به عمل آورده‌اند، گرچه لازم و ضروری است، اما درمانی بر درد پراکندگی نیست و لذا کافی نیست. کمیته‌ها و تشکلهای کارگری در نقطه تولید نیز که برای رشد و توسعه آن بی‌وقفه باید تلاش نمود، در بهترین حالت سازمانده اعتصابات منفرد و مجزا در هر واحد تولید هستند که مجزا و منفرد بودن اعتصابات در هر واحد تولید نیز عین پراکندگی است! جنبش کارگری در لحظه کنونی علاوه بر ایجاد و تکثیر کمیته‌های کارگری در نقطه تولید، نیازمند تشکلهایی است که هماهنگ‌کننده اعتصابات پراکنده و سازمانده اعتصابات سراسری باشد. جنبش کارگری نیازمند تشکلهای سرتاسری کارگری است!

تشکل سراسری کارگری، مختصات و چگونگی ایجاد آن بی‌بحث و سابقه در جنبش کارگری نیست. این موضوع در تمام دوران حاکمیت جمهوری اسلامی به ویژه پس از فعال شدن دو سندیکای کارگری شرکت

واحد و هفت تپه در دهه هشتاد، یکی از مشغولیت‌های فکری کمونیست‌ها و کارگران آگاه بوده است. بحث تشکل سراسری کارگری اما زمانی در جنبش کارگری به نحو پر سر و صدایی مطرح شد که برخی فعالان کارگری و کوشندگانی که در این راه گام نهاده بودند، بیانیه کوتاهی را در آبان سال ۹۳ پیرامون ایجاد تشکل سراسری کارگری انتشار دادند. پروژه این دوستان برای ایجاد تشکل سراسری کارگری که از همان آغاز با ابهامات و ناروشنی‌های زیادی همراه بود، واکنش‌های شدیدی را در جنبش کارگری و در میان فعالان سیاسی و کارگری در پی داشت.

از مباحث و صحبت‌های کوشندگان این پروژه، مشخص شد که منظور آن‌ها از تشکل سراسری کارگری، تشکلیست مرکب از برخی فعالان کارگری و تشکل‌های فعالان کارگری. نیات کوشندگان این پروژه پیرامون هماهنگی فعالیت‌های کارگری یا وحدت میان فعالان و تشکل‌های کارگری فی‌نفسه بد نبود و اگر به نحوی عملی می‌شد که می‌توانست تعداد زیادی از فعالان کارگری و تشکل‌های فعالان کارگری را در ظرف بزرگ‌تر و تشکل واحدی سازمان دهد، دست‌کم می‌توانست تا حدودی از پراکندگی در میان فعالان کارگری بکاهد و فرقه‌گرایی در میان آن‌ها را تضعیف کند. اما از درون این تلاش‌ها که تحت عنوان ایجاد تشکل سراسری کارگری انجام می‌شد و با جنجال‌های زیادی همراه شد، نه فقط تشکل سراسری کارگری در نیامد و نمی‌توانست در بیاید، بلکه چنین به‌نظر می‌رسد که حتی در حد ایجاد تشکل سراسری فعالان کارگری هم توفیقی بدست نیامد! این نکته کاملاً روشن بود که تشکل سراسری کارگری نمی‌تواند از فراز سر کارگران و از تجمیع چند تن از فعالان سیاسی و کارگری منفرد در خارج از نقطه تولید بوجود آید. این پروژه، پاسخ مشخص به معضل مشخص و در شرایط مشخص نبود. از این رو با همان سرعت و شتابی که در جنبش کارگری و در میان فعالان سیاسی و کارگری به بحث داغ و تندی تبدیل شده بود، با همان سرعت و شتاب نیز محو و ناپدید گردید.

اگر که ارائه درک‌های مبهم و ناپخته از تشکل سراسری آن هم در خارج از محیط کار، که از همان آغاز مهرناکامی را بر پیشانی داشت و راه به جایی نبرد، اما خود کارگران که درگیر پراتیک مبارزاتی در محل کار و نقطه تولید هستند، در طی سال‌های اخیر، پاسخ‌هایی برای این معضل جنبش کارگری داشته و راه غلبه بر آن را نیز نشان داده‌اند.

پرسش این است که برای غلبه بر بحران پراکندگی، کارگران کجا و چگونه عمل کرده‌اند؟ چه راه و روشی پیش پای جنبش کارگری نهاده‌اند؟

و پاسخ؟ پاسخ را باید از پراتیک مبارزاتی آن‌ها دریافت!

آنچه را که کارگران در عمل خودشان و در مبارزات خودشان نشان داده‌اند این است که آن‌ها مقدم بر هر چیز، در سطح یک رشته تولیدی یا خدماتی، میان خود ارتباط و اتحاد برقرار نموده‌اند. کارگران پیشرو در برخی رشته‌ها، توانسته‌اند نوعی تشکل فرا کارخانه‌ای مرکب از کارگران پیشرو یک رشته را سازمان دهند و همین تشکل‌ها قادر شده‌اند اعتصابات کارگری در کارخانه‌های مختلف یک رشته تولیدی یا خدماتی را سازمان دهند. اتحاد میان کارگران آگاه و پیشرو کارخانه‌های مختلف یک رشته تولیدی یا خدماتی، ایجاد تشکل سراسری در یک رشته تولیدی و خدماتی و سازماندهی اعتصابات سراسری در آن رشته! این است تجربه عملی طبقه کارگر و پاسخ مشخص آن به یک معضل مشخص، در شرایط مشخص!

برای صحت این مدعا، می‌توان به سه نمونه از سازماندهی اجتماعات و اعتصابات هماهنگ کارگری در برق، مخابرات و پتروشیمی اشاره کرد؛

در تاریخ ۳۰ فروردین سال جاری، ۶۰۰ کارگر برق منطقه‌ای و در مرداد همین سال ۸۰۰ کارگر برق منطقه‌ای که از استان‌ها و شهرهای مختلف، به نمایندگی از ۵۰۰۰ کارگر این رشته به تهران رفته بودند، در برابر نهاد ریاست جمهوری و مجلس دست به تجمع زدند. در آذر و دی و اسفند ۹۳ نیز ۵۰۰ کارگر این رشته از سراسر کشور در برابر مجلس دست به تجمع زدند. در سطح استان تهران نیز چند اعتصاب و تجمع اعتراضی مرکب از کارگران برق منطقه‌ای شهرهای مختلف استان تهران، در برابر مجلس و ساختمان وزارت نیرو برپا شد.

اعتراضات سراسری کارگران مخابرات روستایی نیز در دو سال اخیر بسیار چشمگیر بود. ۷۰۰ کارگر مخابرات که از شهرها و استان‌های مختلف به تهران رفته بودند، یکبار در ۲۴ خرداد، بار دیگر در ۲۹ مهر سال ۹۳ در برابر مجلس دست به تجمع زدند. اول اردیبهشت ۹۴ نیز ۱۶۰۰ کارگر این رشته، ایضا از شهرها و استان‌های مختلف، در مقابل ساختمان مخابرات در تهران دست به تجمع زدند.

اعتصابات هماهنگ مجتمع پتروشیمی‌های اروند، تندگویان، فجر و بعدا فارابی در مهرماه سال جاری نیز نمونه دیگری از حضور فعال کارگران آگاه و پیشرو و ارتباط و هماهنگی میان کارگران این واحدها و سازماندهی اعتصاب رشته‌ای است. اگر کارگران پیشرو در این سه - چهار مجتمع پتروشیمی در منطقه ماهشهر توانسته‌اند میان خود پیوندها و ارتباط‌هایی ایجاد کنند و اعتصابات هماهنگی را در این واحدها سازمان دهند، بی‌شک آن‌ها قادرند با استفاده از امکانات مختلف و پوشش‌های مناسب، با دیگر مجتمع‌های پتروشیمی این منطقه نیز ارتباط برقرار سازند و در نوبت‌های بعدی، اعتصاب را به کل پتروشیمی‌های منطقه ماهشهر گسترش دهند. در برخی از رشته‌های تولیدی دیگر از جمله در خودروسازی‌ها نیز، اعتصابات و حرکت‌های اعتراضی هم‌زمان رخ داده است که در اینمورد نیز می‌توان به اعتراضات هماهنگ شده ایران خودرو، سایپا و پارس‌خودرو اشاره نمود.

اعتصابات و اجتماعات اعتراضی هماهنگ در رشته برق، مخابرات، پتروشیمی و تا حدی خودروسازی‌ها که در فوق به آن اشاره شد، نشان دهنده وجود ارتباط میان کارگران پیشرو واحدهای مختلف در این رشته‌ها و وجود نوعی سازمان‌یابی و تشکلی‌ست که اعتصاب هماهنگ در واحدهای مختلف این رشته‌ها را سازمان داده‌اند. این کمیته‌های هماهنگ‌کننده در واقع نطفه‌های تشکل سرتاسری در یک رشته تولیدی و خدماتی هستند. این است آنچه که کارگران در عمل و در جریان مبارزه طبقاتی به آن رسیده‌اند و آن را پیش برده‌اند. این است آن شکل مشخص سازماندهی و تاکتیک مناسبی که از درون مبارزه طبقاتی کارگران جوشیده و سر بر آورده است. باید از کارگران آموخت و با تحلیل و بررسی دقیق مبارزات و اعتصابات کارگری، راهی را که پیشروان جنبش کارگری نشان داده‌اند بیرون کشید، بر آن پرتو افکند و حلقه اصلی را چسبید! برای غلبه بر پراکندگی و گذار از اعتصابات پراکنده به یک جنبش سازمان‌یافته سرتاسری، مقدم بر هر چیز باید تشکل‌های سرتاسری در هر رشته تولیدی و خدماتی را ایجاد کرد. این است راهنمای عمل همه کارگران پیشرو و فعالان کارگری!

از بحث‌هایی که فوقاً به آن پرداخته شد می‌توان چنین نتیجه گرفت؛ جنبش کارگری ایران در شرایط حاضر به چنان مرحله‌ای از رشد و پیشرفت رسیده است که بتواند بر معضل پراکندگی کنونی غلبه کند و مانعی را که طبقه حاکم بر سر راه تبدیل جنبش طبقاتی کارگران به یک جنبش سازمان‌یافته سرتاسری قرار داده، از سر راه خود بردارد. کارگران ایران با برپایی هزاران اعتصاب در کارخانه‌ها و موسسات تولیدی و خدماتی در سرتاسر ایران، سازمان‌یافتگی و همبستگی خود را در سطح هر واحدی تولیدی و خدماتی به نمایش گذاشته‌اند. این درجه از سازمان‌یافتگی که گویای مرحله‌ای از رشد و اعتلاء جنبش طبقاتی کارگران است، در عین حال افق‌های جدیدی را در برابر کارگران و جنبش کارگری گشوده و زمینه را برای گذار به جنبش

سازمان‌یافته و سرتاسری فراهم ساخته است. گذار از اعتصابات پراکنده به اعتصابات سراسری و به یک جنبش سرتاسری سازمان یافته، مقدم بر هر چیز مستلزم ایجاد تشکل‌های سراسری در هر رشته تولیدی و خدماتی است. این وظیفه بر عهده قشر پیشرو و آگاه‌تر کارگرانی است که در حال حاضر نیز سازمانده اعتصابات فزاینده در هر کارخانه و مؤسسه تولیدی و خدماتی هستند. در تمام کارخانه‌ها و مؤسسات تولیدی و خدماتی از خودروسازی‌ها، سیمان‌سازی‌ها و لاستیک‌سازی‌ها گرفته تا نفت و گاز و معدن و فولاد و پتروشیمی‌ها، کارگران آگاه و پیشرو می‌توانند با استفاده از پوشش‌های طبیعی و امکانات مختلف با یکدیگر پیوند و ارتباط برقرار کنند. خواست‌های واحد، شرایط کار مشابه و علل شغلی دیگر، کارگران هر یک از این رشته‌ها را اتوماتیک وار به هم نزدیک می‌سازد. با ایجاد کمیته‌های مخفی هماهنگی که آگاه‌ترین و پیشروترین کارگران کارخانه‌های یک رشته تولیدی یا خدماتی در آن متشکل می‌شوند، شاکله اولیه تشکل‌های سرتاسری در آن رشته تولیدی یا خدماتی را برپا کنیم و اعتصابات سراسری را سازمان دهیم. فراموش نکنیم که گذار جنبش طبقاتی کارگران از مبارزات پراکنده به سطح یک جنبش سازمان‌یافته سرتاسری قبل از هر چیز در گرو ارتباط فعال و سازمان‌یافتگی کارگران کارخانه‌های یک رشته تولید و ایجاد تشکل سراسری در آن رشته است. بدهی است که در جریان رشد و ارتقاء مبارزات طبقه کارگر، از طریق بهم پیوستن رشته‌های مختلف تولیدی و خدماتی می‌توان به یک جنبش سرتاسری سازمان‌یافته شکل داد و یکی از مهم‌ترین موانعی را که طبقه حاکم بر سراه راه جنبش طبقاتی کارگران ایران ایجاد نموده، از میان برداشت!

روشن است که طبقه حاکم که از تشکل‌یابی طبقه کارگر وحشت دارد، به طرق مختلف منجمله از طریق شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر که تشکل‌های پلیسی رژیم در محیط‌های کار هستند، دست به خرابکاری خواهد زد و بر محدودیت‌ها و فشارهای خود خواهد افزود. کارگران پیشرو در همه حال باید هوشیار باشند. رسیدن به هدف دشوار و راه پیچیده و طولانی است، اما از آن جا که منطبق بر عمل مبارزاتی طبقه کارگر است دست یافتنی است.

کنفرانس پانزدهم سازمان ما که در مهر ماه سال جاری برگزار شد، ضمن تاکید بر ضرورت غلبه بر پراکندگی مبارزات کارگری و گذار به یک جنبش سازمان‌یافته سرتاسری، به درستی بر این نکته انگشت گذاشت که این گذار، نیازمند ایجاد تشکل‌های سرتاسری است و عملی‌ترین راه ایجاد چنین تشکل‌هایی، در گام نخست، ایجاد تشکل سرتاسری در هر رشته تولیدی و خدماتی است. کنفرانس پانزدهم سازمان فدائیان اقلیت، با استفاده از تجارب مبارزاتی طبقه کارگر و تکیه بر آن، بر ایجاد کمیته‌های مخفی هماهنگی مرکب از کارگران آگاه و پیشرو کارخانه‌های یک رشته تولیدی یا خدماتی، به مثابه نطفه‌های تشکل سراسری در آن رشته تولیدی و خدماتی تاکید نمود. کنفرانس سازمان، ضمن تاکید بر استفاده از تمام انواع تشکل‌های پوششی و هر امکان و فعالیت قانونی و غیرقانونی و نیز تاکید بر تلفیق مناسبی از کار مخفی و علنی، علاوه بر ایجاد و تکثیر هسته‌های سرخ و کمیته‌های مخفی کارخانه، بر ایجاد کمیته‌های مخفی هماهنگی کارخانه‌های مختلف یک رشته تولید که شرایط ویژه کنونی و سطح رشد جنبش کارگری آن را در دستور کار فعالان کارگری و کارگران آگاه و پیشرو قرار داده است تاکید نمود.

غلبه بر پراکندگی و گذار به یک جنبش سازمان‌یافته سرتاسری از مسیر ایجاد تشکل‌های سرتاسری می‌گذرد و مقدمه ایجاد تشکل‌های سرتاسری، ایجاد تشکل در هر رشته تولیدی و خدماتی است!

کارگران پتروشیمی، پیشتازان پرولتاریای صنعتی

اعتراضات و اعتصابات کارگران پتروشیمی، لااقل در منطقه اقتصادی ماهشهر و عسلویه وارد فاز سراسری شده است. روحیه اعتراضی در میان هزاران کارگری که در این مناطق در مجتمع‌های پتروشیمی و یا شرکت‌ها و کارخانه‌های وابسته و مرتبط با آن کار می‌کنند، پیوسته در حال افزایش است. از پی هر اعتراض و اعتصاب در این یا آن پتروشیمی، شمار بیشتری از کارگران به درون مبارزه طبقاتی کشیده می‌شوند و اتحاد طبقاتی خویش را مستحکم‌تر می‌سازند.

وقتی که کارگران پتروشیمی اروند در یازده مهر وارد اعتصاب شدند و کارگران پتروشیمی فجر و تندگویان نیز به فوریت به آن پیوستند و این آمادگی وجود داشت که دیگر پتروشیمی‌های منطقه نیز به اعتصاب بپیوندند، چنان‌که کارگران پتروشیمی فارابی و شرکت فراورش مجتمع پتروشیمی بندرامام به آن پیوستند، مسئولین "شرکت هلدینگ صنایع پتروشیمی خلیج‌فارس" که حداقل ۱۵ مجتمع پتروشیمی و شرکت‌های مرتبط با آن را زیر پوشش خود دارد، در گفتگو با نمایندگان ۳ پتروشیمی اروند و فجر و تندگویان در بیستم مهر، قول دادند دستمزد پایه کارگران ۳۰ درصد، حق شیفت و بهره‌وری ۱۰ درصد اضافه و طرح طبقه‌بندی مشاغل نیز به اجرا گذاشته شود. در بحبوحه اعتصاب یکپارچه و متحدانه این سه پتروشیمی و روند پیوستن کارگران دیگر شرکت‌ها و مجتمع‌های پتروشیمی به اعتصاب بود که دادگستری خوزستان با صدور بخش‌نامه تهدیدآمیز خود در ۱۹ ابان، هرگونه اعتصاب را "اخلال در نظم شرکت‌های پتروشیمی" خواند و آن را ممنوع اعلام کرد و به کارگران هشدار داد که با هرگونه تجمع و اعتصاب آن‌ها، شدیداً برخورد خواهد شد. سه روز پس از آن، از ورود ۹ تن از فعالان اعتصاب پتروشیمی تندگویان به محل کارشان ممانعت به عمل آمد. کارگران شرکت فراورش مجتمع پتروشیمی بندرامام نیز که با خواست‌های مشابه اروند و فجر و تندگویان و فارابی، ابتدا در شکل امتناع از خوردن غذای شرکت دست به اعتراض زده و سپس به طور یکپارچه دست از کار کشیده بودند نیز مورد غضب حراست این شرکت قرار گرفتند. بهرغم آن‌که حراست شرکت کارت سه تن از فعالان اعتصاب را مصادره کرد و ورود آنان به محل کار را به پایان بی‌سر و صدای اعتصاب مشروط ساخت، اما کارگران این شرکت به اعتصاب ادامه داده و درخواست‌های خود پای فشردند. کارگران اعتصابی در نشست مشورتی با نمایندگان خود، ضمن تاکید بر ادامه مبارزه برای تحقق مطالبات خود، موقتاً به اعتصاب پایان دادند و هشدار دادند اگر از ورود نمایندگان‌شان جلوگیری بعمل آید، بار دیگر دست به اعتصاب خواهند زد. بعد از اعتصاب متحدانه و همزمان سه پتروشیمی اروند و فجر و تندگویان، سرکوب و کنترل و مراقبت‌های پلیسی توأم با ارباب و تهدید کارگران مبارز و پیشرو در پتروشیمی‌های منطقه شدیدتر شد. خلف وعده مسئولان هلدینگ خلیج فارس کافی بود تا ۷۰۰ کارگر پتروشیمی اروند از ۲۵ مهرماه دوباره وارد اعتصاب شوند.

چند هفته‌ای به حالت بلاتکلیفی و آرامش نسبی، بی‌آن‌که خواست‌های کارگران برآورده شده باشد سپری شد. درست زمانی که رؤسای شرکت هلدینگ صنایع پتروشیمی خلیج‌فارس و حامیان آن‌ها در قوه قضائیه و دیگر نهادهای حکومتی بر این تصور بودند که اعتصاب و اعتراض در پتروشیمی‌ها را مهار و منکوب ساخته‌اند، اعتصاب و اعتراض این بار علاوه بر پتروشیمی‌هایی که تا این لحظه وارد عرصه نبرد رویاروی شده بودند، شمار دیگری از مجتمع‌های پتروشیمی منطقه ماهشهر و عسلویه، از جمله مجتمع پتروشیمی بندرامام (شامل بسپاران، فارابی، فراورش و چند شرکت دیگر)، پتروشیمی بوعلی سینا،

پتروشیمی خوزستان، پتروشیمی نور (برزویه) پتروشیمی پاسارگاد و مبین را نیز دربر گرفت. با این اعتراض هماهنگ که از روز ۱۴ آذر و در شکل امتناع از خوردن غذای شرکت آغاز شد، اعتراض کارگران، مهم‌ترین پتروشیمی‌های این منطقه را در خود فرو برد و تقریباً سراسر منطقه آزاد ماهشهر و عسلویه را دربر گرفت.

پایگاه خبری - تحلیلی "نفت ما" در ۱۷ آذر فاش ساخت که بعد از ارسال طوماری با ۳ هزار امضای کارکنان پتروشیمی‌های واگذار شده، در اعتراض به تغییر وضعیت استخدامی خود و بی‌توجهی وزارت نفت به آن، بیش از ۶ هزار نفر از کارکنان نفت زیرمجموعه هلدینگ صنایع پتروشیمی خلیج‌فارس در ماهشهر و عسلویه، با توجه به مصوبه پنهانی دولت در زمینه قطع رابطه استخدامی کارکنان شرکت‌های واگذار شده پتروشیمی به بخش خصوصی و نیز بخشنامه وزیر نفت در ۲۰ / ۳ / ۹۲ که انتقال کارکنان شرکت‌های واگذار شده پتروشیمی به بخش دولتی را ممنوع کرده است، دست به اعتصاب غذا زده و از ۱۴ آذر به مدت ۵ روز از رفتن به غذاخوری شرکت خودداری کرده‌اند.

لازم به توضیح است که در اجرای اصل ۴۴ و خصوصی‌سازی شرکت‌های دولتی از جمله واگذاری پتروشیمی‌هایی که زیر نظر "شرکت ملی نفت ایران" اداره می‌شد، روال این بود که چهار گزینه به کارکنان این شرکت‌ها ارائه می‌شد که یکی از آن‌ها، تغییر محل اشتغال و انتقال به یکی دیگر از زیرمجموعه‌های همان نهاد دولتی بود و در ضمن به فرض تعطیل شدن یک واحد یا بخشی از آن، کارکنان آن اخراج و بیکار نمی‌شدند، بلکه به بخش یا واحد دیگری منتقل و مشغول به کار می‌شدند. اما با تغییر قوانین و مقررات حاکم بر خصوصی‌سازی‌ها از سال ۹۱، این امکان از کارکنان شرکت‌های واگذار شده سلب شده است.

واگذاری پتروشیمی‌ها به بخش خصوصی، درعین حال پرسش‌ها و ابهاماتی را نیز در مورد وضعیت استخدامی، بازنشستگی و بیمه‌خدمات درمانی کارکنان که پیش از آن زیر پوشش وزارت نفت قرار داشتند، در پی داشت. با این همه، چنین تصور می‌شد که رابطه استخدامی کارگران و کارکنان شرکت‌های پتروشیمی زیر پوشش وزارت نفت، پس از واگذاری به هلدینگ خلیج‌فارس نیز با وزارت نفت برقرار می‌ماند که چنین نبوده است.

پس از اعتراض هشتادگانه ۶ هزار تن از کارکنان پتروشیمی‌های منطقه ماهشهر و عسلویه، روابط عمومی هلدینگ خلیج‌فارس، در هراس از گسترش حرکت اعتراضی کارکنان به تمام واحدها و عموم پتروشیمی‌ها و گذر آن به اشکال موثرتر و عالی‌تر مبارزه، سراسیمه جوابی برای "نفت ما" ارسال کرد و در آن به کارگران و کارکنان چنین اطمینان داد که ارتباط شرکت‌های زیرمجموعه هلدینگ خلیج‌فارس با صندوق بازنشستگی نفت برقرار است و شایعه قطع این رابطه را تکذیب کرد. هلدینگ خلیج‌فارس همچنین وعده داده بود که پاداش بهره‌وری مطابق ضوابط پرداخت خواهد شد و در مورد امکانات خدمات درمانی نیز تاکید شده بود که هزینه‌های درمانی و خدمات بهداشتی به سازمان بهداری و بهداشت صنعت نفت پرداخت می‌شود و در این زمینه نیز اوضاع به روال گذشته است. در مورد انتقال به شرکت‌های دولتی، با ذکر اینکه چنین مقرراتی مشمول تمام شرکت‌های واگذار شده صنعت نفت به بخش خصوصی است و این‌که هلدینگ خلیج‌فارس تصمیم گیرنده نیست، خود را از زیر بار هرگونه مسئولیتی رها ساخت و در هر حال تلاش شد که با این جوابیه، بر آتش اعتراض در پتروشیمی‌های زیرمجموعه هلدینگ آب پاشد و کارگران و کارکنان معترض را، رام و تا حدی امیدوار سازد! اما این تلاش‌ها بی‌ثمر بود چرا که با نامه مدیر IT وزارت نفت به هلدینگ خلیج‌فارس مبنی بر حذف کارکنان شرکت‌های واگذار شده از "روی سیستم جامع بر خط نفت"، دیگر جایی برای امیدواری کارکنان معترض به وعده‌های هلدینگ خلیج‌فارس باقی نماند.

با خارج شدن کارکنان پتروشیمی‌های هلدینگ خلیج‌فارس از پوشش مقررات استخدامی شرکت ملی نفت ایران و حذف آنان از "سیستم جامع نفت" نه فقط بخش مهمی از پاداش‌ها و مزایای شغلی و بازنشستگی کارکنان و تسهیلات و دیعه مسکن و امثال آن، بلکه استفاده از بیمه‌های درمانی ویژه کارکنان نفت نیز قطع می‌شود. چنان‌که در حال حاضر هم زرمه خصوصی‌سازی بیمارستان نفت در ماهشهر نیز شنیده می‌شود.

بلاتکلیفی کارکنان و کارگران پتروشیمی‌های واگذار شده که قبلاً زیرپوشش شرکت ملی نفت قرار داشته‌اند، همچنین وضعیت استخدامی و حذف مزایای شغلی، بازنشستگی و خدمات درمانی، فقط به پتروشیمی‌های هلدینگ خلیج‌فارس خلاصه و محدود نمی‌شود، بلکه تا کل کارکنان و کارگران پتروشیمی‌های واگذار شده تعمیم می‌یابد. برای نمونه می‌توان به پتروشیمی اصفهان اشاره کرد. هم‌زمان با اعتصابات کارگری در پتروشیمی‌های منطقه ماهشهر، ۴۰۰ تن از کارکنان رسمی پتروشیمی اصفهان نیز در اعتراض به وضعیت استخدامی خود دست به اعتصاب زدند چرا که پس از واگذاری این پتروشیمی به بخش خصوصی وضعیت بیمه‌های درمانی، بیمه بیکاری، بازنشستگی و کل وضعیت استخدامی این کارکنان نیز در هاله‌ای از ابهام و ناروشتی فرو رفته است.

اعتراضات گسترده کارگران و کارکنان پتروشیمی‌ها، گرچه مدیران هلدینگ خلیج‌فارس را وادار ساخت تا از وزارت نفت درخواست کنند که نسبت به حذف کارکنان این شرکت از "سیستم جامع نفت" دست نگه‌دارد، اما نامه مورخ ۱۸ آذر زنگنه وزیر نفت به علی ربیعی نشان داد که دولت در محروم‌سازی کارگران و کارکنان پتروشیمی از مزایای پیشین خود مصمم است و در واقع پروسه قطع رابطه استخدامی این بخش از کارگران و کارکنان پتروشیمی که از قبل‌تر آغاز شده بود در حال کامل شدن است. زنگنه در نامه‌ای خطاب به وزیر کار نوشت "کارکنان پتروشیمی اصفهان و دیگر شرکت‌های واگذار شده مشکلاتی دارند، اما این مشکلات به وزارت نفت مربوط نیست" و از ربیعی خواست که این موضوع را پی‌گیری کند!

نیازی به گفتن نیست که با تغییر شرایط استخدامی هزارها و ده‌ها هزار نفر از کارگران و کارکنان پتروشیمی‌ها و شرکت‌های واگذار شده به بخش خصوصی، وزارت نفت با زدن از جیب کارگران میلیاردها تومان صرفه‌جویی می‌کند تا آن را به صورت حقوق‌ها و پاداش‌های کلان و چند صد میلیونی به حساب مدیران و کارگزاران ارشد نظام واریز کند.

امتناع وزارت نفت از پذیرش خواست‌های کارگران و کارکنان پتروشیمی‌های منطقه ماهشهر و عسلوبه، در واقع پایمال کردن بخشی از حقوق به رسمیت شناخته شده آن‌هاست که سال‌ها به آن عمل می‌شده است. سرمایه‌داران و مدیران شرکت هلدینگ خلیج‌فارس نیز با پاسخ منفی به خواست‌های کارگران و کارکنان این شرکت، از جمله افزایش دستمزد پایه، افزایش حق شیفت و بهرهوری، پرداخت منظم پاداش و اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل، در واقع سهم بیشتری از ارزش اضافه‌آفریده شده توسط نیروی کار را به جیب می‌زنند و سودهای سرشاری نصیب خود می‌سازند. بدین ترتیب؛ سرمایه، در بخش خصوصی و دولتی، در حالی‌که علیه کارگران از حربه ارباب و تهدید و ماشین قهر و سرکوب استفاده می‌کنند، به اتفاق، طبقه کارگر را می‌دوشند و استثمار می‌کنند. بیهوده نیست که سرمایه این شرکت از محل سودهای انباشته شده به دوبرابر افزایش یافته و به اعتراف مسئولین آن، شرکت هلدینگ صنایع پتروشیمی خلیج‌فارس، سودآورترین شرکت بوده است!

کارگران و کارکنان پتروشیمی اما به‌رغم تمام این فشارها و محدودیت‌ها، برای دستیابی به خواست‌های خود، به مبارزه ادامه خواهند داد. موج جدید اعتصابات و اعتراضات کارگران پتروشیمی که از حدود سه

ماه پیش خروشیدن آغاز نمود، پیوسته در حال پیشروی بوده است. جرقه‌های اولیه اعتراض و اعتصاب که در این یا آن مجتمع روشن و خاموش می‌شد، اعتصاب فرا واحدی و اعتصاب هم‌زمان و هماهنگ در چند پتروشیمی را شعله‌ور ساخت و در ادامه، اکثر پتروشیمی‌های منطقه ماهشهر و عسلویه را دربر گرفت. این اعتصاب بار دیگر نقش مهم کارگران پتروشیمی را به عنوان بخش پیشتاز پرولتاریای صنعتی به نمایش گذاشت. کارگران و کارکنان پتروشیمی در جریان اعتراضات اخیر خود هشدار دادند، چنانچه به خواست‌های آنان رسیدگی نشود، در شکل ایجاد یک زنجیر انسانی از ماهشهر تا عسلویه، به اعتراض ادامه خواهند داد. صبح روز دوشنبه ۲۳ آذر نیز بیش از ۱۵۰۰ تن از کارگران و کارکنان مجتمع پتروشیمی‌های بندر امام، بوعلی سینا، تندگویان، اروند، فجر و خوزستان با تشکیل یک زنجیر انسانی و اعتراض ایستاده در محدوده اطراف محل کار خود و با حمل پلاکارد، بر ادامه مبارزه برای تحقق مطالبات خویش پای فشردند.

تردیدی در این مساله وجود ندارد که کارگران و کارکنان پتروشیمی با تداوم مبارزه قادر خواهند بود، هم وزارت نفت و هم هلدینگ خلیج‌فارس را به عقب‌نشینی وادار کنند. کافیست اعتراض و اعتصاب خود را در مقیاس تمام پتروشیمی‌های جنوب و شرکت‌های زیرمجموعه هلدینگ خلیج‌فارس هماهنگ‌تر و اتحاد طبقاتی خود را گسترده‌تر و مستحکم‌تر سازیم. باید مبارزات خود را از مرحله کنونی فراتر ببریم و از شیوه‌ها و تاکتیک‌های موثرتر مبارزه بیشتر استفاده کنیم و با عبور از تاکتیک اعتصاب غذا به خواباندن چرخ‌های تولید و خاموش کردن ماشین‌ها در مقیاس تمام پتروشیمی‌های منطقه، گام دیگری به جلو بگذاریم.

طبقه حاکم و رژیم سیاسی پاسدار منافع آن، نه فقط برای جلوگیری از گسترش اعتصاب و اعتراض کارگران و کارکنان زیرمجموعه هلدینگ خلیج‌فارس به سایر پتروشیمی‌ها از نمونه پتروشیمی اصفهان، تبریز، شیراز و نظیر آن وبیم و هراس از عواقب سرتاسری شدن اعتراض و اعتصاب، مجبور است به کارگران گوش فرا دهد، بلکه به خاطر وحشت بی اندازه‌اش از تسری اعتصاب به نفت و گاز که هم جوار پتروشیمیست و شعله‌ور شدن اعتصاب در نفت نیز نمی‌تواند نسبت به خواست‌های کارگران و کارکنان پتروشیمی بی‌توجه باشد. وحشت این‌ها البته بی‌پایه و اساس نیست و وحشتی زمینیست! چرا که خوب می‌دانند آتشی که در نفت شعله‌ور شود ممکن است دودمان استثمارگران و کل نظم موجود را در شعله‌های سوزان خود بسوزاند و خاکستر کند!

بنابراین بسیار حائز اهمیت است که کارگران پتروشیمی هلدینگ خلیج‌فارس، ضمن گسترش و تقویت و تحکیم ارتباط میان مجتمع‌ها و شرکت‌های گوناگون زیرمجموعه این هلدینگ، با سایر پتروشیمی‌ها نیز ارتباط برقرار سازند، دایره اعتراضات هماهنگ خود را گسترش دهند و با دراز کردن دست اتحاد به سوی نفت‌گران، پشتیبانی و همکاری آنان را جلب کنند و بدین ترتیب نقش برجسته خود را به عنوان پیشتاز پرولتاریای صنعتی، به طور کامل به مرحله اجرا بگذارند و جنبش طبقاتی کارگران را صدها گام به جلو سوق دهند.

نقل از نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) شماره ۷۰۷ نیمه دوم آذر ۱۳۹۴

بخش پیشرو طبقه کارگر، راه تشکلیابی را به کارگران نشان داد

اعتراضات کارگری بویژه در شکل تجمع و اعتصاب در چهار گوشه کشور در حال گسترش است. اقدامات سرکوب‌گرانه و نفرت‌انگیز دولت سرمایه و توسل به قهر آشکار برای ارباب طبقه کارگر و جلوگیری از اعتراضات کارگری، تاثیری بر روند فزاینده اعتصابات کارگری نداشته است. همچنان‌که تا این لحظه، احضار ده‌ها فعال اعتصاب و کارگر مبارز و پیشرو به دادگاه‌های عمومی، صدور حکم حبس و شلاق، بخشنامه‌های شداد و غلاظ در ممنوعیت اعتصاب و تهدید هر اعتصاب‌کننده به اخراج و زندان و مجازات‌های دیگری نظیر آن، تاثیری بر این روند نداشته است، بازداشت ده فعال اعتصاب در عسلویه، دوازده کارگر سیمان درود و به گلوله بستن صف کارگران بیکار جویای‌کار بهبهان توسط مزدوران سرمایه نیز تاثیری بر این روند نخواهد داشت. طبقه کارگر مرعوب سرکوب‌گری‌های دستگاه دولتی و اقدامات بی‌رحمانه و ضدکارگری نهادهای گوناگون آن نخواهد شد. ده‌ها اعتصاب بزرگ و کوچک در طول دو سه هفته اخیر در رشته‌های مختلف صنعتی و خدماتی شاهد این مدعاست.

اعتصابات کارگران پتروشیمی، کارگران برق فشارقوی، کارگران معادن زغال سنگ، کارگران عسلویه، کارگران کارخانه‌های سیمان، کاشی‌سازی، فولاد، نساجی، کنتورسازی، کارگران شهرداری‌ها و راه‌آهن، از نمونه اعتصابات کارگری در بیست روز اخیر است. جنبش کارگری نه فقط در عرصه سازماندهی اعتراضات و اعتصابات مجزا در این یا آن کارخانه و موسسه، بی‌تزلزل و با آهنگی فزاینده در مسیر رشد و پیشرفت خود گام برداشته است، که علاوه بر آن، با سازماندهی و گسترش اعتصابات فرا واحدی و فرا کارخانه‌ای، در راه ایجاد یک جنبش سازمان‌یافته سرتاسری، همچنان در حال پیشروی است.

جدیدترین و درعین‌حال برجسته‌ترین اعتصاب کارگری در این بازه زمانی که از چنین خصوصیتی برخوردار است، اعتصاب متحدانه، هم‌زمان و هماهنگ هزاران تن از کارگران معادن زغال سنگ، در سه استان کشور است. دوازدهم دی ماه بیش از دو هزار تن از کارگران معادن زغال سنگ کوهبنان واقع در استان کرمان، متحد و یکپارچه دست به اعتصاب زدند و از رفتن به داخل تونل معدن، خودداری کردند. همین‌که کارگران معدن پابدانای جنوبی، در مقابل درب ورودی معدن اجتماع و اعلام اعتصاب کردند کارگران "معدن هشونی"، "معدن همکار"، "معدن اصلی" و "معدن چشمه پودنه" نیز به رفقای خود پیوستند و وارد اعتصاب شدند. اعتصاب معدن‌چیان در اعتراض به تعویق پرداخت دستمزدها، به سرعت تمام معادن زغال سنگ کوهبنان را فرا گرفت.

اعتصاب کارگری در معادن کشور به ویژه معادن استان کرمان امر جدیدی نبود و نیست. پرونده جنبش کارگری در این زمینه بسیار غنی است. اعتصابات پرشور و مکرر کارگران معدن مس سرچشمه، خاتون‌آباد، اعتصابات مکرر و یکپارچه دو هزار کارگر معدن سنگ آهن چادرملو و پنج هزار کارگر معدن سنگ آهن بافق، تنها برگ‌هایی از کتاب قطور اعتصابات کارگری در معادن است. بنابراین، اعتصاب کارگران معدن، موضوع جدیدی نبود، اعتصاب هماهنگ و هم‌زمان چند معدن زغال سنگ اما اتفاقی‌ست که پیش از آن رخ نداده بود. این، رویداد میمون و پراهمیتی‌ست که به همت کارگران پیشرو معدن شکل یافت. اگر این واقعیت را در نظر بگیریم که بیشترین معادن زغال سنگ کشور در استان کرمان قرار دارند و بیش از ۷۰ درصد معادن زغال سنگ کرمان، در کوهبنان قرار گرفته است، آنگاه درجه اهمیت اعتصاب هماهنگ و هم‌زمان و اتحاد کارگران معادن زغال سنگ کوهبنان، بهتر و بیشتر روشن می‌شود.

سازماندهی اعتصاب هماهنگ و همزمان در چند معدن کوهبنان که معنای آن سازماندهی اعتصاب فرا واحدی و فرا کارخانه‌ای است، اگر چه گام بسیار مهمی در پیشرفت مبارزات کارگران معدن و کل طبقه کارگر محسوب می‌شود، اما این هنوز تمام مسئله نیست. درست همان روزی که معادن زغال سنگ کوهبنان وارد اعتصاب شدند، کارگران معدن زغال سنگ شمال شهر شاهرود نیز دست به اعتراض و تجمع زدند. کارگران معدن زغال سنگ "ملج آرام" با تجمع در مقابل فرمانداری شهرستان "را میان" و کارگران معدن زغال سنگ "زمستان یورت شمال غرب" (قشلاق)، در مقابل فرمانداری "آزادشهر" دست به تجمع زدند و با حمل پلاکاردهایی خواستار پرداخت معوقات مزدی خود شدند. هنوز هزاران کارگر شش معدن زغال سنگ کوهبنان در استان کرمان و دو معدن ملج آرام و قشلاق در استان گلستان در اعتصاب و اعتراض به سر می‌بردند که روز ۱۳ دی، بیش از ۵۰۰ تن از کارگران معدن زغال سنگ البرز شرقی (واقع در منطقه طزره استان سمنان) نیز وارد اعتصاب شدند. ۲۰۰ تن از کارگران در مقابل ساختمان اداری معدن در شاهرود و ۳۰۰ تن دیگر که از اهالی دامغان هستند، به طور همزمان در مقابل فرمانداری دامغان دست به تجمع زدند. بدین ترتیب اعتصابات و اعتراضات هماهنگ و همزمانی در ۹ معدن زغال سنگ واقع در سه استان کشور شکل گرفت. اگر پیشرفت های جنبش کارگری در این عرصه، پیش از این با نام کارگران پتروشیمی، برق و مخابرات رقم خورده بود، این بار ستاره معدن بود که در آسمان جنبش کارگری، درخششی خیره‌کننده یافت و این جنبش را گام دیگری جلو برد. پیشرفت جنبش کارگری این بار مدیون معدن‌چیان است و بنام کارگران صنایع زغال سنگ ثبت شد.

گفتن ندارد که سازماندهی چنین اعتصاب و حرکت هماهنگ بزرگی نیازمند تشکل است. تشکلی با کارکرد فرا کارخانه‌ای، تشکلی که توانسته است بخش اعظم کارگران یک رشته را در یک زمان مشخص به اعتصاب بکشانند و در این حدود، کارگران را متشکل سازد. اعتصابات معدن زغال سنگ، بار دیگر این واقعیت را نشان داد که کارگران آگاه و پیشرو این رشته، با استفاده از تجارب خود در زمینه کم اثر بدون اعتصابات پراکنده و مجزای هر واحد، در راه ایجاد تشکل‌های رشته‌ای و فرا واحدی ساختن اعتصابات و مبارزات کارگران معدن گام نهاده‌اند. واقعیت‌های زمینی و ضرورت‌های پیشرفت مبارزه طبقاتی، کارگران آگاه و پیشرو، فعالان مرتبط با محیط‌های کار و تولید و کل کارگران را بیش از پیش به سمت ایجاد تشکل‌های کارگری در رشته‌های معین و سازماندهی و اعتصابات رشته‌ای می‌راند.

جنبش کارگری پیش از اعتصاب هماهنگ و سراسری کارگران معدن زغال سنگ با تلاش کارگران برای ایجاد تشکل‌های سراسری و سازماندهی اعتصابات رشته‌ای بیگانه نبوده و گام‌های مهمی نیز در این جهت برداشته بود. کارگران برق، مخابرات، پتروشیمی و تا حدودی خودروسازی‌ها، نمونه‌های درخشانی از اعتصابات هماهنگ و همزمان در چند واحد را به نمایش گذاشته بودند. کارگران مجتمع‌های پتروشیمی منطقه ماهشهر و عسلویه زیرمجموعه هلدینگ خلیج‌فارس، که در مهر و آذر در سه نوبت اعتصابات فرا کارخانه‌ای را سازمان دادند و هر بار شمار بیشتری از کارگران و پتروشیمی‌ها به آن می‌پیوستند، با اقدام اعتراضی و هماهنگ ۶۰۰۰ کارگر پتروشیمی تقریباً تمام منطقه ماهشهر و عسلویه را در اعتصاب فرو بردند. در دی ماه نیز اعتراضات و تجمعات کارگران پتروشیمی ادامه یافت. درحالی‌که ۳۵ تن از کارگران به نمایندگی از ۶۰۰۰ کارگر این واحدها، مطالبات کارگران را پی‌گیری می‌کردند روزهای ۱۲ و ۱۳ دی ماه نیز مجموعاً بیش از هزار تن از کارگران پتروشیمی در مقابل فرمانداری ماهشهر و اداره کار منطقه ویژه اقتصادی پتروشیمی دست به تجمع زدند و نکته قابل ذکر این که همزمان با اعتصابات و تجمعات کارگران پتروشیمی منطقه ماهشهر، گروهی از کارگران پتروشیمی اصفهان نیز در اعتراض به نامشخص بودن وضعیت استخدامی خود در مقابل استانداری این شهر دست به تجمع زدند.

در مجتمع‌های پتروشیمی که زیرپوشش مقررات استخدامی وزارت نفت بوده‌اند، پس از واگذاری به بخش

خصوصی، نه فقط وضعیت استخدامی کارگران و کارکنان آن دچار تغییر شده و در پرده‌ای از ابهام فرو رفته، بلکه آینده شغلی آنان نیز به خطر افتاده است. از این رو، صرف نظر از خواست‌هایی چون افزایش دستمزد پایه، حق شیفت و بهره‌وری، پرداخت منظم پاداش و اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل، اصلی‌ترین خواست کارگران پتروشیمی این است که ضمانت شغلی داشته باشند و از پوشش مقررات استخدامی وزارت نفت خارج نشوند. کارگران پتروشیمی در پایان اعتراضات خود در نیمه اول دیماه، هشدار دادند چنان‌چه به خواست‌هایشان رسیدگی نشود، وسیعاً دست به اعتصاب خواهند زد و همراه با خانواده‌های خود، تجمعات و تظاهرات خیابانی را سازمان خواهند داد! تنها دو هفته پس از این هشدار بود که کارگران پتروشیمی بطور یک‌پارچه به میدان آمدند و نخستین حرکت واحد و سراسری نه در مقیاس پتروشیمی‌های منطقه ماهشهر، بلکه در مقیاس سرتاسری را به نمایش گذاشتند. اعتراضات قبلی و هم‌زمان پتروشیمی‌های منطقه ماهشهر با اضافه پتروشیمی اصفهان، حاکی از تلاش کارگران پیشرو برای فراتر رفتن اتحاد و هماهنگی میان کارگران پتروشیمی از محدوده منطقه آزاد ماهشهر و عسلویه بود، اما وقتی که روز یکشنبه ۲۷ دی، ۳۰۰ تن از کارگران و کارکنان پتروشیمی‌های ماهشهر، اراک، اصفهان و تبریز، به نمایندگی از هزاران کارگر پتروشیمی، مشترکاً در تهران و در برابر وزارت نفت دست به تجمع زدند، به همگان نشان دادند که این پیشنوازان پرولتاریای صنعتی، در ایجاد تشکلهای سرتاسری کارگری نیز کماکان حرف اول را می‌زنند. پتروشیمی با این اقدام شگفتی‌آفرین خود که ثمره‌ی کار و تلاش کارگران آگاه و پیشرو این رشته است، در عین آن‌که مهر پیشگامی خود را بر جنبش طبقاتی کارگران کوبید، جنبش کارگری ایران را در زمینه تشکیل‌یابی گام بسیار مهمی به جلو سوق داد و راه را به کارگران سایر رشته‌ها نیز نشان داد.

افزون بر پتروشیمی، در رشته برق نیز اعتصابات و اعتراضات همبسته کارگری ادامه داشت. کارگران برق که خود جزء پیشنوازان سازمان‌گر اعتصابات رشته‌ای محسوب می‌شوند، سوای مبارزات و اعتصاباتشان در سال گذشته در همین سال جاری دو بار در فروردین و مرداد، اجتماعات اعتراضی هماهنگی را با شرکت ۶۰۰ و ۸۰۰ کارگر که از شهرها و استان‌های مختلف به تهران رفته بودند، سازمان دادند و در مقابل مجلس، وزارت نیرو و دفتر ریاست جمهوری دست به تجمع زدند. افزون بر این، کارگران برق منطقه‌ای شهرهای مختلف استان تهران نیز، بارها اعتراضات هماهنگی را سازمان داده و تجمعات اعتراضی، از جمله سه تجمع بزرگ در مرداد سال جاری در برابر نهادهای فوق برگزار کرده‌اند. تمام این کارگران خواستار تبدیل وضعیت استخدامی و قرارداد دائمی هستند. حدود ۵۰۰۰ کارگر برق در استان‌های مختلف تا پیش از سال ۸۸ زیر پوشش شرکت‌های پیمان‌کاری بودند. پس از آن، اداره برق هر استان با کارگران، قرارداد مستقیم منعقد ساخت. اما از سال ۹۳ که وزارت نیرو، آغاز به جذب نیروهای جدید نموده است، وضعیت قراردادهای کاری این کارگران که بین ده تا پانزده سال سابقه کار دارند، دچار تغییر شده و می‌بایستی تحت عنوان "قرارداد مشخص" کار کنند. کارگران نسبت به این موضوع و تبعیض در پرداخت دستمزدها شدیداً معترض و خواستار تبدیل وضعیت استخدامی و عقد قرارداد دائم هستند.

دولت جمهوری اسلامی و وزارت نیروی آن نه فقط تاکنون این خواست کارگران را نپذیرفته، بلکه با تاکید بر "کوچک سازی دولت" و احتمال واگذاری شبکه‌های انتقال برق به بخش خصوصی، نگرانی کارگران را بیش از پیش تشدید نموده و ناامنی شغلی آنان را دو چندان ساخته است. از این رو ۴۰۰ تن از اپراتورهای فشارقوی از استان‌های مختلف کشور، روزهای ۶ و ۷ دی برای چندمین بار در تهران گرد آمدند و در برابر سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی دست به تجمع زدند. مجلس و نهادهای دولتی با وعده برگزاری جلسه مشترک نمایندگان کارگران و مجلس و وزارت نیرو، به منظور بررسی مطالبات کارگران و لغو مکرر آن و سر دواندن کارگران، سعی کردند کارگران معترض را خسته و فرسوده سازند و بالاخره در جلسه‌ای که با حضور نماینده کمیسیون اجتماعی مجلس، نماینده سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی و نمایندگان کارگران (و البته عدم حضور طرف اصلی کارگران یعنی نماینده وزارت نیرو) برگزار شد، جز وعده توخالی و اینکه

مجلس طرح یک فوریتی به نام "حقوق و مزایا و استمرار قرارداد کار تا زمان بازنشستگی" را پی‌گیری خواهد کرد، حاصل دیگری برای کارگران نداشت و هیچ‌یک از خواست‌های کارگران برآورده نشد. کارگران برق فشارقوی اگر چه بدون دست‌یابی به خواست‌هایشان، به شهرها و استان‌های خود بازگشتند، اما آن‌ها چندان هم دست‌خالی نبودند. کارگران برق در طی تجمعات و اعتراضات خود نه فقط بیشتر از گذشته به ماهیت فریبکارانه مجلس و کمیسیون‌های رنگارنگ آن و نهادهای ضدکارگری دولتی، بلکه همچنین به ضرورت استفاده از اشکال عالی‌تر مبارزه نیز پی‌بردند تا با کار بست آن، مبارزات خود را در شکل موثرتری ادامه دهند. چنین بود که پیش از ترک تهران به مسولان مربوطه هشدار دادند؛ اگر تا دهم اسفند به خواست‌های آنان رسیدگی نشود، باید منتظر خاموشی‌های گسترده در کشور باشند!

در کنار اعتصابات کارگران معادن زغال سنگ، پتروشیمی‌ها و کارگران برق فشارقوی در دو سه هفته اخیر که دست‌کم ده هزار کارگر در آن دخیل بودند، باید از اعتصابات کارگران فازهای مختلف عسلویه نیز یاد کرد. دور اخیر اعتراضات و اعتصابات کارگران عسلویه که از فازهای ۱۳ و ۲۲ و ۲۴ در مهرماه و با خواست پرداخت دستمزدهای معوقه آغاز شد، با اعتصاب موفقیت‌آمیز فازهای ۲۱ و ۲۲ که از ۲۸ مهر تا ۱۰ آبان ادامه یافت، پی‌گرفته شد. پس از آن، ۴۰۰ کارگر پیمان‌کار فازهای ۲۰ و ۲۱ در ۲۴ آذر دست از کار کشیدند. اعتصاب پس از چهار روز با پرداخت بخشی از مطالبات کارگران متوقف شد، اما در ۱۲ دی دوباره از سرگرفته شد. این اعتصابات که از مهر تاکنون، گاه در این و گاه در آن فاز عسلویه رخ می‌داد، به تدریج فازهای مختلف عسلویه را دربر گرفت و نهایتاً در روز ۱۶ دی به اعتصاب هماهنگ و همزمان فازهای ۱۹، ۲۱، ۲۲ و ۲۴ فرا روید.

جمع‌بندی: اعتراضات و اعتصابات کارگری در دو سه هفته اخیر و مجموعه رویدادهایی که خلاصه‌وار به آن اشاره شد، حاکی از رشد و گسترش اعتصابات و پیشرفت جنبش کارگری است. اما مهم‌ترین رویداد کارگری در این بازه زمانی، اتحاد میان کارگران پتروشیمی‌های منطقه ماهشهر، پتروشیمی اصفهان، پتروشیمی اراک، پتروشیمی تبریز و سازماندهی حرکت اعتراضی مشترک و سرتاسری است. تجمع ۳۰۰ تن از کارگران به نمایندگی از هزاران کارگر این پتروشیمی‌ها در تهران مقابل وزارت نفت، نشان داد که سعی و تلاش کارگران و کارکنان آگاه و پیشرو این رشته صنعتی، دربرقراری پیوند و ارتباط میان واحد‌های مختلف و ایجاد تشکلی که توانسته است یک حرکت اعتراضی درمقیاس سرتاسری را سازمان دهد، به بار نشسته است. جنبش کارگری اکنون می‌تواند به خود ببالد و ادعا کند که، پتروشیمی‌پیشناز، نطفه تشکل سرتاسری خود را پی ریخته است. باز هم این پراتیک مبارزاتی بخش پیشرو طبقه کارگر بود که راه تشکل‌یابی را به کارگران سایر رشته‌ها نشان داد.

اما یکی دیگر از رویداد های بسیار مهم این دوره، اعتصابات کارگران معادن زغال سنگ و ورود آن‌ها به عرصه اعتصابات فرا واحدی است. نفس ورود کارگران معدن به عرصه اعتصابات فرا کارخانه‌ای، بیان‌گر رشد تشکل‌یابی رشته‌ای در میان کارگران و نشانه دیگری از روند رو به اعتلای جنبش کارگری است.

رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی با تهاجمات پی در پی علیه طبقه کارگر و با تحمیل انواع فشارهای امنیتی، معیشتی، بیکاری میلیونی و زیرپا گذاشتن حقوق ابتدائی و دموکراتیک کارگران، نیروی کار مفت و ارزان و بی حقوقی را حاضر و آماده نموده تا سرمایه، هرطور که خواست آن را استنثار کند، شرایط معیشتی باز هم وخیم‌تر و دست‌مزد های نازل‌تری را بر طبقه کارگر تحمیل کند و آخرین قطرات شیر جان کارگران را زلوار بمکد. واگذاری شرکت‌ها و موسسات باز هم بیشتری به بخش خصوصی، رواج شرکت‌های دلالی و پیمان‌کاری، کارهای "حجمی" قراردادهای موقت، مشخص، سفید امضا و روزمزدی و امثال آن که ناامنی شغلی کارگران را فوق‌العاده افزایش داده است، تماماً در همین راستا و در جهت برده‌سازی کامل کارگران است. در برابر تعرضات سرمایه و رژیم سیاسی آن، کارگران جز اتحاد و

مبارزه متشکل راه دیگری ندارند.

کارگران رشته‌های مختلف صنعتی و خدماتی، بیش از پیش به این موضوع پی‌می‌برند که در برابر تهاجم سرمایه و نظامی که در استثمار وحشیانه کارگران سرآمد نظام‌های سرمایه‌داری‌ست، باید خود را متشکل سازند و با ایجاد تشکل‌های طبقاتی خود و سازماندهی اعتصابات سراسری به مصاف طبقه حاکم بروند. کارگران ایران نمی‌توانند به مقابله موثر و نتیجه‌بخشی با سرمایه‌داران و تعرضات آنان برخیزند و شرایط کار و وضعیت معیشتی خود را به طور اساسی بهبود بخشند، مگر آن‌که با اتحاد و اتفاق و ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری در هر رشته تولیدی و خدماتی که نیازهای پیشرفت جنبش طبقاتی کارگران آن را در دستور کار کارگران آگاه و پیشرو قرار داده است، اعتصابات سراسری در هر رشته تولیدی و خدماتی را سازمان دهند، تا با پیوند میان تشکل‌های مختلف و اتحاد تشکل‌های رشته‌ای مختلف، زمینه‌های ایجاد تشکل‌های سرتاسری طبقه کارگر و سازماندهی اعتصابات سراسری و سرانجام یک جنبش سازمان‌یافته سراسری را فراهم نمایند و با گذار به اشکال عالی‌تر مبارزه، تکلیف کل نظم موجود را یکسره سازند.

نقل از نشریه کار، ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) - شماره ۷۰۹ نیمه دوم دیماه ۱۳۹۴

نقطه آغازین غلبه بر بی‌تشکیلی طبقه کارگر

تهاجم سرمایه علیه طبقه کارگر در تمامی عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی فزونی یافته است. بیکاری میلیونی و بی‌حقوقی مطلق، کارگران را در معرض شدیدترین استثمار و بهره‌کشی قرار داده است. دستمزدهای واقعی و سطح معیشت کارگران پیوسته کاهش یافته است. طبقه سرمایه‌دار حاکم در حالی که به تدریج بر شدت و مدت کار افزوده است، دستمزدها را به میزان حداقل مطلق خود یعنی به مبلغی که با مقدار کمتر از آن، امکان حیات و تولید نسل برای کارگران وجود ندارد، نزدیک‌تر ساخته است. همپای تحمیل یک وضعیت فاجعه‌بار معیشتی بر کارگران، سرکوب قهری و سیستماتیک طبقه کارگر را بیش از پیش تشدید نموده است. احضار و بازداشت فعالان کارگری و فعالان اعتصاب، محاکمه آنان در دادگاه‌های جزایی و صدور حکم حبس و شلاق، به جزیی جدایی‌ناپذیر از سیاست‌های طبقه حاکم و کابینه روحانی تبدیل شده است.

بعد از اجرای حکم ۳۰ تا ۱۰۰ ضربه شلاق در مورد ۱۷ کارگر معدن طلای آق‌دره در اواخر اردیبهشت سال جاری و اعتراضات و مخالفت‌های گسترده‌ای که علیه این اقدام بربرمنشانه و این‌گونه باصطلاح دادگاه‌ها و مجازات‌هایی که مهر و نشان دوران برده‌داری را بر پیشانی دارد و مایه شرمساری بشریت مترقی امروز است، برخی مقامات حکومتی تلاش کردند این واقعه را یک اقدام گذرا و موردی وانمود سازند. یک نماینده مجلس "شلاق در ملاء عام" را مربوط به "دوران جاهلیت" دانست. حتا حرف این به میان آمد که با "عاملین" آن برخورد جدی انجام می‌شود! وزیر کار نیز که ظاهراً از این واقعه اظهار تاسف کرد و مدیرکل کار آذربایجان غربی را برکنار نمود، در نهایت کارفرمایان و کارگران را به "مهر و الفت" با یکدیگر فرا خواند و چنین قول داد که با "برادران قوه قضاییه" گفت‌وگو کند تا از این گونه اتفاقات جلوگیری شود!

اما هنوز حتا یک ماه از اجرای مجازات اسلامی و حکم شلاق کارگران آق‌دره نگذشته بود که ۲۴ تن از ۷۰ کارگر شهرداری اهواز که روز ۲۴ خرداد در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدهای‌شان در برابر شهرداری تجمع کرده بودند، توسط نیروهای انتظامی بازداشت شدند و در پی شکایت شهردار ۲۱ تن از کارگران مدت ۵ روز در بازداشت به سر بردند و سرانجام با سپردن وثیقه‌های ۳۰ میلیون تومانی به‌طور موقت آزاد شدند تا هر وقت کارفرما اراده نمود، دوباره به دادگاه احضار شوند.

کمتر از یک ماه پس از این رویداد نیز، ۱۲ تن از کارگران معترض صنایع چوب و کاغذ ایران (چوکا) که نقش مهمی در اعتراضات اخیر این واحد داشتند، رسماً به مراجع قضایی احضار شدند. پرونده‌ی ۹ تن از کارگران معدن سنگ‌آهن بافق نیز که چند بار در بیدادگاه‌های رژیم محاکمه و به حبس و شلاق محکوم شده‌اند، اما به گفته وکیل کارگران هیچ‌گونه دلیلی بر مجرمیت آن‌ها وجود ندارد، همچنان مفتوح است و تا این لحظه مختومه اعلام نشده است.

مواردی از این دست و تعرض بی‌رادم و مانع سرمایه علیه طبقه کارگر که روزبه‌روز گسترش بیشتری یافته، فراوان است. کارگران پارسیلون خرم‌آباد که از روز ۲۶ خرداد در برابر استانداری لرستان در اعتراض به عدم پرداخت ۳۰ ماه حقوق معوقه دست به تجمع زده بودند، ساعت ۲ بامداد روز ۲۷ خرداد

مورد یورش قرار گرفتند که شماری از آنان مجروح و شمار دیگری روانه کلانتری شدند. علاوه بر این‌ها باید به نمونه دیگری از نحوه برخورد سرمایه‌داران و کارفرمایان با کارگران اشاره نمود که در نوع خود کم نظیر است و میزان بی‌حقوقی، ظلم و ستمی را که نسبت به کارگران اعمال می‌شود به خوبی آشکار می‌سازد. کارگر چنان مظلوم و بی‌دفاع و بی‌سازمان است که هر کارفرمایی کوچک یا بزرگ، وحشیانه استثمارش می‌کند و همین‌که حق خویش یا دستمزد بیشتر مطالبه کند، به زیر شلاق فرستاده می‌شود یا مورد ضرب و شتم کارفرما و عوامل آن قرار می‌گیرد. موضوع از این قرار است که دو کارگر یک کارگاه میل‌سازی که یکی ۳ و دیگری ۸ میلیون تومان از کارفرمای خود طلبکار بودند، به دلیل بدحسابی کارفرما، قصد داشتند از دست وی شکایت کنند که با تماس تلفنی کارفرما برای تسویه حساب، به وی مراجعه می‌کنند. اما بجای دریافت طلب خود، توسط عوامل کارفرما به سختی مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرند. این دو کارگر بخت برگشته را سپس به مکانی در منطقه جاجرود منتقل نموده، به مدت ۲۴ ساعت در محلی زندانی و در نهایت در بیابان‌های کهریزک رها می‌سازند.

این‌ها تنها مثنی از نمونه خروار رویدادهایی‌ست که در همین سه چهار ماه اخیر رخ داده است و در همین بازه زمانی بیش از ۳۰ کارگر به بهانه "اغتشاش" اما در واقع به خاطر سازماندهی اعتراض و اعتصاب از کار اخراج شده‌اند!

این رویدادها نه در قرون ۱۸ و ۱۹ بلکه در قرن بیست و یکم اتفاق می‌افتند! باورکردنی نیست اما حقیقت دارد! کارگری را که فقط کار و مزد کارش را طلب می‌کند، تازیانه می‌زنند، مورد ضرب و شتم قرار داده و محبوس می‌کنند. چنین است مناسبات کار و سرمایه در جمهوری اسلامی! طبقه سرمایه‌دار برای تحمیل اراده خویش همه‌گونه ابزار قانونی، نظامی و اداری را در دست دارد. طبقه کارگر اما در مصاف با سرمایه، بی‌ساز و برگ و فاقد تشکیلات است!

تمام این فشارها، احضارها، محاکمات، مجازات‌ها، اعمال قهر آشکار علیه کارگران و قراردادن آن‌ها در شرایط شبه بردگی، به منظور تحمیل سکوت و خاموشی بر کارگرانی‌ست که تمام پهنه کشور را به عرصه اعتراض و اعتصاب تبدیل نموده‌اند. اس و اساس تعرض سرمایه، برای ارباب و استثمار بی‌حد و حصر طبقه‌ای‌ست که جز مبارزه علیه نظم موجود، راه دیگری برای زنده ماندن ندارد. از این‌روست که به رغم شلاق و زندان و تشدید مداوم قهر و سرکوب، طبقه کارگر دست از مبارزه برنداشته و به حکم جایگاه و موقعیت خویش نه فقط نمی‌تواند آرام و خموش بماند که در مبارزه علیه نظم موجود و رهایی جامعه از یوغ ظلم و ستم و نابرابری پیشتاز همه اقشار زحمتکش است و بالاتر از آن، رسالت واژگونی و دگرگونی بنیادی این نظم وارونه را نیز بر دوش دارد.

اعتصابات و اعتراضات پر شمار کارگری نیز گویای همین واقعیت است که برای نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: اعتصاب کارگران کارخانه دیزل سنگین ایران (دسا)، اعتصاب کارگران کارخانه سیمان دورود، اعتصاب و تجمع کارگران معادن ذغال‌سنگ کوهبنان، تجمع کارگران کارخانه سامان فلز، کارگران حفاری نفت شمال، کارگران شهرداری‌ها، کارگران چوکا، مخابرات گیلان و کرمان، کارگران واحد استحصال و معدن طلای آق‌دره، قند اهواز، کارتن‌سازی ایران، پتروشیمی پردیس، کارگران بازنشسته ریخته‌گری تبریز، بازنشستگان صنایع فولاد، کارگران بی‌کار و جویای کار ماهشهر، کارگران اخراجی شین‌بافت و پارس نئوپان، تجمع کارگران فولاد زاگرس، فولاد و چدن دورود، آتش‌نشانی رشت، برپایی چادر و تجمع در مقابل کارخانه ریخته‌گری سدید، تجمع کارگران ساختمانی اهواز، گلریس ابهر، پلی‌اکریل اصفهان، کشت و صنعت مهاباد و موارد بسیار دیگری نظیر این‌ها، تنها نمونه‌هایی از اعتصابات و اجتماعات اعتراضی کارگری تنها در تیرماه سال جاری است که خبرآن در رسانه‌های رژیم اعلام شده و

هزاران کارگر معترض نیز در آن شرکت داشته‌اند!

به رغم کمیت بالای تجمعات و اعتصابات کارگری که این خود یکی از نقاط قوت جنبش کارگری و بیان‌گر وجود درجه‌ای از سازمان‌یافتگی و همبستگی در واحدهای تولیدی و خدماتی‌ست، اما این اعتصابات و اعتراضات به علت پراکندگی، نتایج مطلوب و دلخواه کارگران را در پی نداشته و در اکثر موارد خواست‌های کارگران نه فقط با بی‌اعتنایی طبقه سرمایه‌دار روبرو گشته که گاه اعتراض‌شان با شلاق و سرنیزه و زندان نیز پاسخ گرفته است. طبقه کارگر از تشکلهای مستقل خود که نیروی این طبقه را بطور متشکل و سازمان یافته وارد عرصه مبارزه و نبرد طبقاتی سازد، محروم است. کارگر غیر متشکل برای مقاومت در برابر فشارهای مداوم و پایان‌ناپذیر سرمایه برای تشدید استثمار و افزایش سود و کاهش دستمزدها، هیچ ابزار و وسیله موثری در اختیار ندارد. بی‌استثنا هر جا که کارگران غیرمتشکل باشند و فاقد تشکل، آنجا استثمار شدیدتر است و مزدها همواره گرایش نزولی دارند و ساعات کارگرایش صعودی. معضل بزرگ جنبش کارگری تشکیلات است. هم آن تهاجم و سرکوب بی حد و حصر و شلاق و مجازات‌های ددمنشانه عصر برده‌داری، هم شرایط وخیم معیشتی و دستمزدهای ناچیز و زیر خط فقر و هم بی‌اعتنایی سرمایه‌داران به خواست کارگران تا حد بسیار زیادی ناشی از فقدان تشکیلات و ضعف تشکل طبقه کارگر است. طبقه کارگر بی‌سلاح نمی‌تواند در برابر طبقه‌ای که قدرت سیاسی در چنگ اوست، عرض اندام کند! در پیکار طبقه کارگر علیه طبقه سرمایه‌دار، تشکیلات مهم‌ترین سلاح طبقه کارگر است. تنها با این سلاح برنده است که می‌توان راه را بر یکه‌تازی سرمایه مسدود ساخت و نه فقط وضعیت دستمزدها و شرایط و حقوق کار را بهبود بخشید، بلکه می‌توان و باید با خود سیستم مزدی نیز تعیین تکلیف کرد! چرا که مشکل اصلی در اساس شرایط کار و مزد کم نیست، بلکه خود سیستم مزدی‌ست. در پیکاری امان طبقه کارگر خواه برای برچیدن نظام مزدی و خواه برای بهبود وضعیت مزد و شرایط کار، تشکیلات مهم‌ترین سلاح این طبقه است و چنان‌که گفته‌اند کارگر منفرد هیچ است و کارگر متشکل همه چیز!

در این مساله تردیدی وجود ندارد که جنبش کارگری ایران طی ۱۵ سال اخیر از جهت تشکلیابی، رشد و ارتقاء آگاهی و سازمان‌یابی در صفوف کارگران گام‌های مهمی به جلو برداشته است. با ایجاد محدود سندی‌کاها، کمیته‌ها و تشکل‌های فعالان کارگری اگرچه گام‌هایی در جهت تشکلیابی کارگران برداشته شده، بویژه ضرورت ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری را به میان کارگران برده و بجنوبه خود نقش مهمی در پیشبرد و گسترش مبارزات کارگری داشته‌اند، با این همه، اعتصابات کارگری کماکان جدا از هم و پراکنده‌اند و هیچ چیز از نیاز مبرم و فوری طبقه کارگر به تشکل‌های مستقل و قدرتمند خود نکاسته است. کارگران با برپایی اعتراضات و اعتصابات پرشمار در کارخانه‌ها و موسسات تولیدی و خدماتی در سرتاسر کشور، سازمان‌یافتگی و همبستگی خود را در سطح هر واحد تولیدی و خدماتی نشان داده‌اند. این درجه از سازمان‌یافتگی در عین آن که گویای یک مرحله از رشد و اعتلای جنبش طبقاتی کارگران است، در عین حال افق‌های جدیدی را فراروی جنبش کارگری گشوده و زمینه را برای گذار از اعتصابات پراکنده، به اعتصابات سرتاسری فراهم ساخته است. اما گذار از اعتصابات پراکنده به اعتصابات سرتاسری و فراتر از آن، به یک جنبش سازمان‌یافته سرتاسری، مستلزم ایجاد تشکل‌های سرتاسری است. تشکل سرتاسری اما یک شبه و فی‌البداهه ایجاد نمی‌شود. نخست باید تشکل‌های سرتاسری در هر رشته تولیدی و خدماتی را سازمان داد. طی دو سال اخیر، نطفه چنین تشکل‌هایی در برخی رشته‌ها مانند برق، مخابرات، معدن زغال‌سنگ و پتروشیمی ایجاد شده است و دست جنبش کارگری در این زمینه خالی نیست. چیزی که هست این تشکل‌های نطفه‌ای را باید تقویت کرد و به عموم رشته‌های تولیدی و خدماتی تعمیم داد.

این وظیفه بر دوش بخش پیشروتر و آگاه‌تر کارگران در هر رشته تولیدی و خدماتی قرار دارد. کارگران

آگاه و پیشروی که در حال حاضر نیز در هر واحد تولیدی و خدماتی، اعتصابات و اعتراضات کارگری را سازماندهی و رهبری می‌کنند، علاوه بر ایجاد و تکثیر کمیته‌های مخفی کارخانه، می‌توانند با ایجاد پیوند و هماهنگی میان خود در کارخانه‌ها و موسسات یک رشته تولیدی و خدماتی، کمیته‌های مخفی هماهنگی را ایجاد کنند و اعتصابات و حرکات‌های اعتراضی کارگران را در آن رشته معین هماهنگ سازند و اعتصابات سراسری در آن رشته معین را سازمان دهند. همین کمیته‌های مخفی هماهنگی که پیشروترین و آگاه‌ترین کارگران کارخانه‌ها و موسسات تولیدی و خدماتی یک رشته در آن گرد آمده‌اند، شاکله و نطفه اصلی تشکل سراسری در آن رشته تولیدی و خدماتی خواهند بود. بدیهی‌ست که در جریان رشد و ارتقاء بیشتر مبارزات طبقه کارگر، از به هم پیوستن این تشکل‌های سراسری رشته‌های مختلف تولیدی و خدماتی، می‌توان به تشکل‌های سراسری فرارشته‌ای و به یک جنبش متشکل و سازمان یافته سرتاسری شکل داد.

نیاز به گفتن نیست که تاکید بر ایجاد کمیته‌های مخفی هماهنگی و تشکل سراسری رشته‌ای به عنوان نقطه آغازین غلبه بر پراکندگی و بی تشکلی طبقه کارگر در لحظه کنونی، به معنای نفی انواع دیگر تشکل‌های کارگری نیست. طبقه کارگر مثل نان شب، به تشکل نیاز دارد و در هر جا و هر اندازه که می‌تواند باید متشکل شود. تشکل کارگران در سطح یک رشته تولیدی و خدماتی، هیچ تباینی با متشکل شدن کارگران در اشکال دیگر و در مقیاس‌های دیگر ندارد. فراموش نباید کرد که طبقه کارگر ایران نه فقط به تشکیلات در هر یک از رشته‌های تولیدی و خدماتی نیاز دارد، بلکه نیازمند تشکیلاتی‌ست که کل این طبقه را نمایندگی کند. نکته مهم در هر حال اما این است که طبقه سرمایه دار حاکم بر ایران زمانی حاضر است حرف نیروی کار را بشنود، شلاق را بر زمین گذارد و رفتار برده وار با کارگر نداشته باشد که کارگر تشکل‌های مستقل و طبقاتی خود را ایجاد نموده و مبارزات متشکلی را علیه آن سازمان دهد. اعتصاب و اعتراض زمانی قرین موفقیت قطعی خواهد شد که طبقه کارگر خود را متشکل سازد و پرچم اعتراض و مبارزه متشکل و سرتاسری را برافرازد!

برگرفته از نشریه کار شماره ۷۲۲ نیمه اول مرداد ۱۳۹۵



<http://www.fadaian-minority.org/>
info@fadaian-minority.org/